

علل و آثار پدیده فساد: ارزیابی در باب آنچه از پژوهش های تجربی یک دهه ی گذشته آموخته ایم

رسول داراب خانی^۱

چکیده

فساد پدیده ای است که از یک سو تأثیرات مهیبی بر توسعه ی اقتصادی و اجتماعی دارد و از سوی دیگر تابع طیف عظیمی از شرایط نهادی، قضایی، اجتماعی و اقتصادی است. هدف از این مقاله، رسیدن به برآوردی نو و ارائه ی یک ارزیابی فراگیر از مطالعات موجود در زمینه ی پدیده ی فساد و علل و آثار آن است. رویکرد پژوهشی حاضر بیش از هر چیز، بیان دیدگاه های برگرفته از پژوهش های تجربی، به بحث گذاشتن این دیدگاه ها و قیاس نتایج به دست آمده با یافته های پیشین است.

واژگان کلیدی: رشوه، علل فساد، فساد، آثار فساد، ارزیابی

مقدمه

فساد پدیده‌ای است که تأثیرات مهیبی روی توسعه اقتصادی و اجتماعی دارد و به بخش‌های بزرگی از جامعه و اقتصاد نفوذ پیدا کرده است. فساد را می‌بایست یک پدیده اجتماعی پیچیده و چند وجهی دانست چرا که انگیزه‌های دست زدن به رفتارهای فساد ابعاد مختلفی داشته و حاصل و برهم کنش‌ها در سطوح خرد، بزرگ و کلان است. جای شگفتی است که به ندرت شاهد پرداختن به این پدیده هستیم در حالی که فساد در بستر جرم به طور مفصل مورد تحلیل و تفصیل قرار گرفته است. تا دهه‌ی ۱۹۸۰ فساد را صرفاً موضوعی سیاسی، اجتماعی، تاریخی و جزایی تلقی می‌کردند و در این حوزه‌ها روی آن پژوهش می‌کردند اما مدتی است که این پدیده در زمینه‌های اقتصادی مطرح و برجسته شده است. افزایش کیفیت و میزان دسترسی به اطلاعات سبب شد از اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ به تدریج پژوهش‌های تجربی درباره‌ی فساد گسترش یابد. دیدگاه‌های موجود در این مطالعات به ما کمک می‌کند در برگزیدن رویکردهای مبارزه با فساد، هدفمندتر و کارآمدتر عمل کنیم. سیاست‌گذاران تنها در صورتی از بالاترین آگاهی ممکن برخوردار خواهند بود که از یک سو گستره‌ی پژوهش‌های موجود روشن و شناخته شده باشد و از سوی دیگر دیدگاه‌های به دست آمده از این پژوهش‌ها قاطع و مطمئن باشند.

با در نظر گرفتن برخی از ارزیابی‌های برجسته و شناخته شده‌ی تحلیل فساد، از جمله آثار منتشر شده‌ی افرادی چون رز-ایکرم^۱ (۱۹۹۹)، تانزی^۲ (۱۹۹۸)، جین^۳ (۲۰۰۱)، آیت^۴ (۲۰۰۳)، لمبزدورف^۵ (۲۰۰۶)، سلدادیو و دی هان^۶ (۲۰۰۶) و تریزمان^۷ (۲۰۰۷)، مقاله‌ی حاضر قصد دارد یک بررسی به روز، و فراگیر از مطالعات موجود ارائه داده و زمینه‌ها و تأثیرات فساد را تفصیلاً مورد بحث قرار دهد. توجه اصلی این پژوهش روی بیان پژوهش‌های تجربی اخیر درباره‌ی زمینه‌ها و تأثیرات فساد و بحث درباره‌ی این مطالعات می‌باشد و از این نظر می‌توان مقاله‌ی حاضر را متفاوت دانست. آنچه مدت‌ها پیش باید انجام می‌گرفت، انجام یک جداسازی گسترده روی هر دو دسته‌ی مطالعات و تقسیم‌بندی‌ها به دسته‌های گوناگون و مجزا می‌باشد. حجم فزاینده‌ی اطلاعات موجود (و افزایش اعتبار آن‌ها) انجام این کار را در پژوهش حاضر به شدت تسهیل می‌کند. از این رو، نه تنها پیشرفت‌های اخیر در زمینه‌ی نقش فساد در حوزه‌های بررسی شده در پژوهش‌های پیشین مورد واکاوی قرار گرفته (مانند بروکراسی، توسعه اقتصادی و درآمدها)، بلکه به نقش فساد در حوزه‌هایی پرداخته شده که در مطالعات پیشین

1 Rose-Ackerman

2 Tanzi

3 Jain

4 Aidt

5 Lambsdorff

6 Seldadyo and de Haan

7 Treisman

مغفول مانده بودند (مانند فرار مغزها). انجام چنین پژوهشی به طور مشخص در سایه‌ی پیشرفت‌های اخیر در زمینه‌ی کیفیت اطلاعات و دسترسی به آن، اهمیت فراوانی دارد.

هدف از این مقاله واکاوی ادبیات موجود پیرامون عوامل تعیین‌کننده و تاثیرات فساد می‌باشد. به این منظور یک دسته‌بندی نظام‌مند روی عوامل تعیین‌کننده و آثار فساد در ادبیات تجربی موجود مورد بحث قرار گرفته است.^۱ ما می‌کوشیم هم روی تئوری‌های اصلی توجیه‌کننده‌ی وجود یک رابطه در این میان بحث کنیم و هم روی شواهد تجربی مرتبط که قبلاً برای پی بردن به این رابطه انجام شده بررسی داشته باشیم. مشخصاً به نظر می‌رسد نتایج تجربی به دست آمده در پژوهش‌های یک دهه‌ی گذشته، با آنچه که در مطالعات پیش از خود به دست آمده تفاوت دارند. به همین خاطر ما شواهد به دست آمده را به دو دسته‌ی پیش و پس از سال ۲۰۰۶ تقسیم می‌کنیم و می‌کوشیم دریابیم که مغایرت‌های موجود در این دو دسته شواهد به خاطر استفاده از اطلاعات گوناگون است یا اینکه شواهد از اساس با هم در تضاد هستند.^۲ یافته‌های تجربی در یک جدول ارزیابی گردهم می‌آیند. این جدول راستای سببی فساد را در هر بخش نشان می‌دهد. به کمک این راهکار سیستماتیک خواننده می‌تواند به سرعت از پیشرفت‌های جدید در پژوهش‌های تجربی درباره‌ی فساد آگاه شود و حوزه‌هایی را مورد شناسایی قرار دهد که هنوز فاقد پژوهش تجربی درباره‌ی فساد است.

یکی از نتایج انجام چنین کاری این است نتایج تجربی به دست آمده از پژوهش‌های جدیدتر و قدیمی‌تر همدیگر را نقض می‌کنند. سرچشمه‌ی این تناقض را می‌توان به چند عامل معطوف دانست؛ از جمله رویکردهای اقتصادسنجی (اکونومتریک) متفاوت و تفاوت در گستره‌ی اطلاعات استفاده شده. ما تلاش نمی‌کنیم اختلاف میان آن‌ها را حل کنیم بلکه قصد داریم نتایج تجربی را گزارش دهیم و تفاوت‌های موجود در روش‌های استفاده شده را برجسته نماییم.

ساختار مقاله‌ی حاضر به این صورت است: ما در بخش دوم به دلایل تجربی فساد می‌پردازیم. در بخش سوم تاثیرات تجربی فساد را مطرح می‌کنیم. در بخش چهارم نتیجه‌گیری انجام می‌دهیم. همچنین یک ارزیابی از پژوهش‌های تجربی مورد بحث ارائه می‌دهیم که به صورت جدول‌های ۱ و ۲ به ترتیب در بخش‌های مربوط به خود آمده‌اند.

۱ در زمینه تحلیل دلایل و تاثیرات فساد، پژوهشگران به مشکل درون‌زایی اشاره می‌کنند. «جالب اینجاست که همان مجموعه زمینه‌های به کار رفته برای توضیح دادن فساد (مانند اقتصادی، سیاسی - حقوقی و اجتماعی - فرهنگی) برای ارزیابی اثرات فساد نیز استفاده شده‌اند. این امر نشان می‌دهد که ممکن است میان زمینه‌ها و تاثیرات فساد حلقه‌های بازخورد وجود داشته باشد.» در نتیجه برخی از پیامدهای فساد که در ادامه مورد بحث قرار خواهیم داد می‌توانند دلایل فساد هم باشند. به همین خاطر ما عمدتاً روی پژوهش‌های باکیفیتی تمرکز می‌کنیم که مشکلات درون‌زایی را در نظر گرفته‌اند تا بتوانیم عوامل و آثار مستقیم فساد را استخراج کنیم

۲ در مقاله حاضر، تمرکز اصلی ما روی پژوهش‌های تجربی انجام گرفته به وسیله‌ی اطلاعات شهودی است. برای مشاهده‌ی یک ارزیابی روی پژوهش‌ها درباره‌ی فساد با استفاده از رویکرد آزمایشی به آیینک و سرا (۲۰۱۲) مراجعه نمایید.

دلایل فساد

بروکراسی و مدیریت ناکارآمدی و ساختار سیاسی

چند تئوری عمده وجود دارد که می‌گویند در صورت بالا بودن سطوح ناکارآمدی به بروز سطوح بالایی از فساد منجر می‌شود. نخست، همان‌گونه که تانزی اشاره کرده: «وجود احکام و مقررات به مقاماتی که مسئول دادن مجوز و بازرسی فعالیت‌ها هستند نوعی مونوپلی (قدرت انحصاری) می‌دهد».^۱ بنابراین، هرچه مقررات بیشتری وجود داشته باشد، میزان ارتباط مسئولان با افراد فعال در بخش خصوصی بیشتر می‌شود و در نتیجه احتمال اینکه عضوی از این بخش آلوده به فساد گردد بالاتر می‌رود. تانزی همچنین اشاره می‌کند که در بروکراسی‌های ناکارآمد، قوانین شفافیت کمتری پیدا می‌کنند (میزان پاسخگوسازی کاهش می‌یابد) و صدور مجوزها بیشتر به افراد مشخص سپرده می‌شود (میزان رقابت کاهش می‌یابد) و هر دوی این عوامل زمینه‌ساز بروز فساد به میزان بالا هستند. کافمن و وی^۲ در مقاله‌ی خود در سال ۱۹۹۹ که با اطلاعات سال ۱۹۹۷ تهیه شده، شواهدی تجربی به دست آورده‌اند که این مساله را تایید می‌کنند. شواهد تجربی به دست آمده پس از آن‌ها نیز همچنان حکایت از درستی این فرض دارند. این شواهد که بر مبنای اطلاعات گوناگون به دست آمده‌اند تایید می‌کنند که «دخاله دولت در اقتصاد و به ویژه در حوزه‌ی کنترل قانونی باعث افزایش فساد می‌شود».^۳

مشارکت مدنی و آزادی رسانه

از دید تئوریک، استدلال شده که آزادی رسانه‌ها در گسترش هنجارهای فسادستیزانه نقش دارد و هزینه‌ی اجتماعی بالقوه‌ی شرم عمومی از انجام فساد را بالا می‌برد. همچنین، مشارکت مدنی در قالب دموکراسی خود شکلی از مبارزه با فساد است زیرا انتخابات به عموم مردم امکان می‌دهد سیاستمداران فساد را برکنار کنند. پژوهش‌های تجربی موجود این فرض را تایید کرده و اشاره می‌کنند که برقراری دموکراسی به مدت طولانی باعث پایین آمدن سطح فساد می‌شود.^۴ پژوهش‌های صورت گرفته به کمک مجموعه‌ای از اطلاعات که ۱۲۶ کشور جهان را در بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۷ پوشش می‌دهد، تصدیق می‌کنند که دموکراتیزه شدن و آزادی رسانه هر دو بر روی فساد تاثیر منفی می‌گذارند.^۵

آزادی اقتصادی

سطوح بالای آزادی اقتصادی یا بنا به تعریف، آزادی عمل در خرید، فروش و استفاده از منافع در تئوری باعث پایین آمدن سطوح فساد می‌شود. هرچه قید و بندهای اقتصادی مانند شرایط اعطای مجوز کمتر باشد، احتمال انجام فساد برای به پیش بردن کارها و انجام کسب و کار کمتر می‌شود. مطالعات

1 Tanzi, 1998

2 Kaufman and Wei

3 Goel and Nelson, 2010

4 Treisman, 2000

5 Bhattacharyya and Hodler

تجربی موجود خبر از درستی این فرضیه می دهند. آن‌ها نشان داده‌اند که بالا بودن آزادی اقتصادی به کاهش سطوح فساد می‌انجامد.^۱ تازه‌ترین پژوهش های تجربی نیز بر این فرض صحه می‌گذارند. در این پژوهش‌ها برای اندازه‌گیری آزادی اقتصادی از اطلاعات برگرفته از بنیاد میراث استفاده شده و نتایج حکایت از آن دارند که میان آزادی اقتصادی و فساد رابطه‌ای منفی برقرار است.^۲

رشد اقتصادی

می‌توان استدلال کرد که فساد به صورت‌های مختلف در روند رشد اقتصادی اختلال ایجاد می‌کند. این اختلال از اثرات زیان‌بار فساد روی بخش خصوصی، کیفیت نهادها و سیاست‌گذاران سرچشمه می‌گیرد.^۳ تاثیرات فساد به طور مفصل مورد مطالعه قرار گرفته‌اند ولی کمتر آثاری را می‌توان یافت که به تاثیرات آن بر رشد اقتصادی پرداخته باشند. یکی از نخستین پژوهش‌هایی که در پی یافتن رابطه‌ی علت و معلولی بین رشد و فساد بود، به این نتیجه رسید که به لحاظ آماری رابطه‌ی نیرومندی میان این دو نیست (و البته نشان داد که فساد از سطح رشد می‌کاهد).^۴ پلگرینی و گرلا^۵ (۲۰۰۴) مسیرهای اثر مستقیم و غیرمستقیم فساد روی رشد اقتصادی را تحلیل نمودند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد فساد به واسطه‌ی تاثیر بر سرمایه‌گذاری و سیاست‌های تجاری، رشد اقتصادی را کند می‌کند. پس از آن‌ها پژوهشی با استفاده از اطلاعات بانک جهانی انجام گرفت که دوره‌ی ۲۰۰۰ – ۱۹۷۰ را پوشش می‌دهد. این پژوهش به نتایجی دست یافت که نشان می‌دهد رشد اقتصادی در سایه‌ی نهادهای نیرومند از سطح فساد می‌کاهد ولی در صورت ضعیف بودن نهادها هیچ تاثیری ندارد.^۶ در یک پژوهش جدیدتر از اطلاعات ۱۳,۰۰۰ موسسه‌ی ویتنامی استفاده شد که مربوط به سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ بودند. این پژوهش نشان داد که هرچه سطوح رشد بالاتر باشد، سطوح فساد پایین‌تر خواهد آمد؛ به ویژه هنگامی که حقوق ارضی نیرومند باشد و فعالیت‌های بین-استانی به خوبی در جریان باشد.^۷

تنوع نژادی

به لحاظ تئوری، بزرگ بودن تنوع نژادی (به واسطه‌ی چندپارگی‌های نژادی - زبانی) فساد ناشی از گرایش درون - گروهی را افزایش می‌دهد. به طور مشخص، هنگامی که عضو یک گروه نژادی به یک پست دولتی منصوب می‌شود، احتمال ماندن او در این مقام بیشتر است؛ حتی اگر به فساد دست زده باشد. این امر تا حد زیادی به این خاطر است که فرد مسئول منابع موجود را بیشتر به گروه نژادی خود اختصاص می‌دهد و آن‌ها نیز با کمک به ماندن او در پستش کار وی را جبران می‌کنند. یکی از نخستین

1 Paldam, 2002

2 Saha *et al.*, 2009

3 Pellegrini and Gerlagh, 2004

4 Ali and Isse, 2003

5 Pellegrini and Gerlagh

6 Aidt *et al.*, 2008

7 Bai *et al.*, 2013

پژوهش‌های تجربی صورت گرفته در این زمینه، اقدام به ارزیابی چندین دلیل احتمالی برای فساد کرد و نتیجه گرفت که تنوع نژادی در نهایت می‌تواند روی افزایش سطوح فساد تاثیر اندکی داشته باشد.^۱ پس از آن یک پژوهش تجربی دیگر منحصر به رابطه‌ی میان تنوع نژادی و فساد پرداخت و با بررسی اطلاعات وزارت دادگستری ایالات متحده امریکا در دوره‌های ۱۹۸۹ - ۱۹۸۰ و ۱۹۹۹ - ۱۹۹۰ نتیجه گرفت که تنوع نژادی باعث بالا رفتن سطوح فساد می‌گردد.^۲

جنسیت

از دید تئوری استدلال شده که زنان نسبت به مردان کمتر فرد - محور (خودخواه) هستند.^۳ دالر در این مقاله به پژوهش‌های گوناگونی اشاره می‌کند که همگی نشان داده‌اند زنان به «کمک کردن» تمایل بیشتری دارند، مبنای رای دادن‌شان مسائل اجتماع است و به لحاظ اخلاقی محکم‌تر هستند. از این رو نتیجه‌گیری شده که زنان تمایل کمتری به انجام کارهای فاسد دارند. پژوهش‌های تجربی کاملاً این فرض را تایید می‌کنند. یکی از آن‌ها نشان می‌دهد که در پارلمان‌های دارای اکثریت زن، گرایش به فساد کمتر است.^۴ پژوهش تجربی دیگری با مشاهده‌ی بروکراسی دولتی این امر را تایید کرده دریافت است که بخش‌های دارای اکثریت زن و کشورهایی که در آن سهام زنان در نیروی کار بالاتر است، کمتر به فساد گرایش دارند.^۵ پس از این‌ها، پژوهش‌های تجربی دیگری روی این فرض انجام شده و آن را در شرایط آزمایشگاهی بررسی کرده است. این پژوهش‌ها کوشیدند اثر عوامل دیگر را خنثی کنند و در پایان به این نتیجه رسیدند که زنان به فساد گرایش کمتری دارند.^۶

جهانی‌سازی

به لحاظ تئوری فرض بر آن است که هرچه سطح جهانی‌سازی^۷ بالاتر رود، سطوح فساد کاهش می‌یابد. همان‌طور که شارون اشاره می‌کند، رشد وابستگی متقابل ملت‌ها به یکدیگر هم در سیاست به وسیله‌ی سازمان‌های بین‌المللی و هم در اجتماع به وسیله‌ی رسانه‌ها باعث می‌شود کیفیت کار دولت‌ها بهتر شود و هنجارهای فسادستیزانه پیشرفت نماید.^۸ نخستین پژوهش‌های تجربی در این رابطه دریافتند که چنین تاثیری در حقیقت وجود دارد. سند هولتز و کوتزل در پژوهش‌های خود متوجه شدند هرچه درجه‌ی همبستگی در دنیای اقتصاد پایین‌تر بیاید، سطوح فساد بالاتر خواهند رفت.^۹ در پژوهش‌های بعدی، این ارتباط در مورد کشورهای کم‌درآمد مورد پرسش قرار گرفت. یک پژوهش با استفاده از اطلاعات

1 Treisman, 2000

2 Dincer, 2008

3 Dollar *et al.*, 2001

4 Dollar *et al.*, 2001

5 Swamy *et al.*, 2001

6 Frank *et al.*, 2011; Rivas, 2012

7 globalization

8 Charron, 2009

9 Sandholtz and Koetzle, 2000

میان - حوزه‌ای ۱۲۷ کشور از سال ۲۰۰۶ به بعد، نتوانست در کشورهای فقیر میان فساد و جهانی‌سازی هیچ رابطه‌ی خطی پیدا کند.^۱ با این وجود، بررسی اطلاعات یک گروه ناهمگون از کشورها که مربوط به ۱۰۲ کشور در بازه‌ی زمانی ۲۰۰۵ - ۱۹۹۵ بود، نشان داد که جهانی‌سازی یک متغیر نیرومند در زمینه‌ی فساد است که در کشورهای توسعه یافته آن را به شدت کاهش می‌دهد.^۲ هر دو پژوهش به این نتیجه رسیدند که چنین رابطه‌ای در کشورهای پیشرفته وجود دارد.

اندازه دولت

قاعدتا فرض بر این است که هرچه یک دولت بزرگ‌تر باشد، سطوح فساد در آن بالاتر است. معمولاً در کشورهایی که دولت بزرگی دارند، میزان پاسخگویی افراد کمتر است، سیستم بروکراسی لایه‌های بیشتری دارد و دخالت دولت در اقتصاد بیشتر است. همه‌ی این فاکتورها را می‌توان عامل افزایش فساد دانست. یکی از نخستین پژوهش‌های تجربی در این رابطه از اطلاعاتی در سطح دولتی استفاده کرد که مربوط به سال‌های ۱۹۸۷ - ۱۹۸۳ بود. نتیجه‌ی پژوهش این بود که اندازه‌ی دولت به ویژه به خاطر هزینه‌هایی که دولت انجام می‌دهد با میزان فساد رابطه‌ی مستقیم دارد و بزرگی دولت به شدت روی افزایش فساد تاثیر دارد.^۳ با این حال، بعدها مقاله‌ای منتشر شد که از اطلاعات سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲ کشورهای در حال پیشرفت استفاده کرده بود. این پژوهش نشان داد که بزرگی بودن اندازه‌ی دولت‌ها باعث کاهش سطوح فساد می‌گردد.^۴ به همین صورت، پژوهش تجربی دیگری که با مجموعه دیتای ۱۰۰ کشور در بازه‌های زمانی ۱۹۹۷ - ۱۹۹۵، ۲۰۰۰ - ۱۹۹۸ و ۲۰۰۳ - ۲۰۰۱ انجام شده بود نتیجه گرفت که بزرگی‌تر شدن دولت‌ها به کاهش سطوح فساد می‌انجامد.^۵ در یک پژوهش دیگر، پژوهشگران هم از اطلاعات «سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی» و هم از اطلاعات مربوط به کشورهای در حال توسعه در بازه‌ی زمانی ۲۰۰۳ - ۱۹۹۶ استفاده نمودند. آنان به این نتیجه رسیدند که میان اندازه‌ی دولت و فساد یک رابطه‌ی نیرومند علت و معلولی برقرار است.^۶ در راستای تلاش برای ابهام‌زدایی از این نتایج متضاد، پژوهش دیگری به کمک اطلاعات سالانه‌ی ۸۲ کشور جهان در بازه‌ی زمانی ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸ انجام گرفت و سطح دموکراسی کشورها در آن کنترل گردید. مشخص شد که بزرگی بودن اندازه‌ی دولت‌ها در کشورهایی که دموکراسی ضعیف دارند فساد را افزایش می‌دهد و برعکس در کشورهایی که دموکراسی نیرومند دارند فساد را کمتر می‌کند.^۷

1 Lalountas *et al.*, 2011

2 Badinger and Nindl, 2014

3 Goel and Nelson, 1998

4 Goel and Budak, 2006

5 Goel and Nelson, 2010

6 Arvate *et al.*, 2010

7 Kotera *et al.*, 2012

ساختار دولتی

از لحاظ تنوریک، تمرکززدایی می‌بایست کاهش فساد را به دنبال داشته باشد. دلیل آن این است که تمرکززدایی در دولت‌ها باعث افزایش رقابت میان مناطق می‌شود، سطح انحرافات که منشاء دولتی دارند را کاهش می‌دهد و به افراد امکان می‌دهد به جای درگیر شدن در کارهای فاسد برای انجام کارهای خود به ناحیه‌ی دیگری بروند. یکی از نخستین پژوهش‌های صورت گرفته درباره‌ی این فرضیه، درستی آن را تصدیق می‌کند و نتیجه می‌گیرد که تمرکززدایی مالی در هزینه‌های دولتی نقش بسیار مهم و موثری در کاهش فساد دارد.^۱ پژوهش دیگری که پس از آن انجام گرفت، بر نتیجه‌گیری پژوهش مذکور صحنه می‌گذارد و نشان می‌دهد که میان تمرکززدایی و اقتصادهای سایه و فساد یک رابطه‌ی منفی برقرار است.^۲ پژوهش‌های دیگر از رابطه‌ی میان تمرکززدایی مالی و فساد فراتر رفته‌اند تا تاثیرات تمرکززدایی فیزیکی و سیاسی را بررسی نمایند. یکی از تازه‌ترین آن‌ها دریافت در کشورهایی که شمار رده‌های دولتی زیاد است، سطوح فساد بسیار بالاتر می‌باشد. همچنین مشخص شد که بزرگ بودن ساختارهای بروکراتیک زیرمجموعه‌ی دولت نیز بر بالاتر بودن میزان فساد تاثیر دارند.^۳

سیستم دولت

تنوری می‌گوید سطوح فساد در سیستم‌های دموکراتیک پایین‌تر است. هنگامی که دموکراسی برقرار است، افراد می‌بایست با رای انتخاب شوند؛ به این ترتیب اگر انتخابات منصفانه و دوره‌ای باشد سطح فساد پایین می‌آید چرا که در چنین شرایطی میزان پاسخگو کردن مسئولان بالا است. بررسی‌ها نشان داده که این رابطه در عمل وجود دارد. از جمله در جریان پژوهش که فرض کرده بود ضعف‌تر شدن هنجارها و نهادها باعث بالا رفتن سطح فساد می‌گردد.^۴ پژوهش دیگری که بعداً انجام گرفت نیز این دیدگاه را تایید نمود و به این نتیجه رسید که برقراری بی‌وقفه‌ی دموکراسی‌ها در میان مدت و بلند مدت در کاهش سطوح فساد موثر است.^۵

محورک‌های تاریخی

شماری از نظریه‌پردازان به نقش فاکتورهای تاریخی روی سطوح فساد اشاره داشته‌اند. برای نمونه، از نگاه این دانشمندان، تاریخ استعماری کشورها در سطوح فساد آن‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. چندین پژوهش منحصر به تاثیرات استعمار در حوزه‌ی فساد پرداخته‌اند. از جمله یک پژوهش تجربی در سال ۲۰۰۰ نتیجه گرفت در کشورهایی که در گذشته مستعمره‌ی انگلستان بوده‌اند، سطوح فساد به مراتب پایین‌تر است.^۶ چنین ارتباطی در بررسی‌های انجام گرفته روی مستعمرات پیشین کشورهایی

1 Fisman and Gatti, 2002

2 Dell'Anno and Teobaldelli, 2015

3 Fan *et al.*, 2009

4 Sandholtz and Koetzle, 2000

5 Pellegrini and Gerlagh, 2008

6 Treisman, 2000

مانند فرانسه، پرتغال و اسپانیا مشاهده نشده است و به نظر می‌رسد که این نتیجه محدود به انگلستان است. سوامی^۱ در پژوهش‌های خود، به درستی نتایج پژوهش‌ها پیشین پی برد. مدتی بعد، یک پژوهش تجربی به یافته‌هایی مغایر با نتایج تریزمان^۲ دست پیدا کرد و این گونه استدلال نمود که سکونت‌گاه‌های اروپایی‌نشین و مستعمرات اروپایی از این رهگذر فساد بالاتری دارند.^۳ انجلز و دیگران^۴ این گونه استدلال کردند که اروپایی‌ها با جمعیت زیاد در سکونت‌گاه‌های جدید سکنی گزیدند و توانستند نسبت به جوامع دیگر برتری پیدا کنند؛ همین برتری به آنان امکان داد بدون حساب پس دادن دست به فساد بزنند. در این راستا، شماری از پژوهش‌ها حاکی از آن‌اند که فاکتورهای تاریخی همچون دین، سیستم‌های حقوقی و ثبات سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای روی سطوح فساد دارند. این فاکتورها در بخش‌های بعد مورد بحث قرار می‌گیرند.

سیستم حقوقی

به لحاظ تئوری، باور رایج این است که نوع منشور حقوقی یک کشور بر کیفیت دولت آن کشور تاثیر می‌گذارد و در نتیجه روی سطوح فساد هم اثرگذار است. یکی از نخستین پژوهش‌های تجربی نتیجه گرفت که کشورهای دارای عرف یا همان عرف حقوقی، فساد کمتری دارند.^۵ با این وجود، پژوهش تجربی دیگری که قصد داشت تاثیرات عرف بر فساد را آشکار کند به این نتیجه رسید که اگر عوامل دیگر کنترل شوند، هیچ تاثیری دیده نمی‌شود.^۶ یک پژوهش جدیدتر با استفاده از اطلاعات ۱۰۰ کشور در بازه‌های زمانی ۱۹۹۷-۱۹۹۵، ۲۰۰۰-۱۹۹۸ و ۲۰۰۳-۲۰۰۱ نتیجه گرفت که عرف در پایین آمدن سطوح فساد نقش دارد.^۷

رقابت در بازار و سیاست

افزایش رقابت‌ها در بازار و سیاست احتمال اینکه فرد یا گروهی از افراد انحصار کالاهای عمومی را به دست داشته باشند کاهش می‌دهد و از این رو فساد را هم کم می‌کند. نتایج بررسی اطلاعات دهه‌ی ۱۹۸۰ در یک پژوهش تجربی با این فرضیه که رقابت سیاسی از فساد می‌کاهد سازگاری داشت ولی نشان داد که رابطه‌ی این دو خطی نیست (میزان فساد در یک دیکتاتوری احتمالاً کمتر از فساد در کشوری است که دموکراسی نسبی دارد) و درباره‌ی تاثیر رقابت بازار نیز نتوانست به نتیجه‌گیری قطعی برسد.^۸ در پژوهش‌های بعدی نتایج دقیق‌تری به دست آمد. در یکی از آن‌ها شواهدی به دست

1 Swamy *et al.* (2001)

2 Treisman

3 Angeles and Neanidis, 2015

4 Angeles *et al.*

5 Treisman, 2000

6 Pellegrini and Gerlagh, 2008

7 Goel and Nelson, 2010

8 Montinola and Jackman, 2002

آمد که بر اساس آن هرچه رقابت سیاسی بیشتر باشد تنها انواع مشخصی از فساد کاهش پیدا می‌کند.^۱ پژوهش دیگری به کمک اطلاعات سازمانی روی تاثیر رقابت بازار کار کرد و کوشید مشکلات ناشی از بررسی اطلاعات کشورهای مختلف را حل کند. پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که هرچه رقابت در بازار کالا نیرومندتر باشد، سطوح فساد پایین تر خواهد بود.^۲ پژوهش تجربی دیگری که با استفاده از اطلاعات منحصر به یک کشور^۳ انجام گرفت نیز، نتایج به دست آمده در پژوهش‌های مذکور را تایید نموده است.^۴

وجود منابع طبیعی

نظریه‌ای به نام «بلای منابع»^۵ وجود دارد که مورد پذیرش نظریه‌پردازان است. براساس این نظریه هر چه منابع طبیعی یک کشور حجم بالاتری داشته باشد، فرصت برای دست زدن به فساد بیشتر می‌شود و در نتیجه کمیت فساد افزایش می‌یابد. یکی از نخستین پژوهش‌های انجام شده در این زمینه، درستی این دیدگاه را تایید کرد و نشان داد کشورهای دارای منابع طبیعی فراوان به مراتب دچار فساد بیشتری هستند.^۶ پس از آن پژوهش دیگری روی اطلاعات ۱۲۴ کشور در سال‌های ۲۰۰۴ - ۱۹۸۰ کار کرد و این دیدگاه را تصدیق کرد. پژوهشگران در این پژوهش دریافتند که میزان تاثیر منابع طبیعی روی فساد به کیفیت نهادهای درون یک کشور بستگی دارد.^۷ جالب است بدانید که به باور گروهی از پژوهشگران، حتی نوع منابع طبیعی هم در این تاثیرگذاری اهمیت دارد. یک پژوهش در سال ۲۰۰۴ نشان داد که منابع طبیعی خام غیرسوختی بالاترین تاثیر را روی فساد و گرفتن شتاب رشد کشورها دارد.^۸ با این حال، یک پژوهش در سال ۲۰۰۵ به نتایجی مغایر با یافته‌های کورهنون منتهی شد. نتیجه‌ی پژوهش این بود که فراوانی سوخت، فلزات و مواد معدنی بیشتری تاثیر را در بالا بردن سطح فساد دارد.^۹

ثبات سیاسی

از دید تئوریک، همان گونه که کامپانت اشاره کرده، در زمینه‌ی ارتباط فساد و ثبات سیاسی دو گونه تاثیرگذاری وجود داد. گونه‌ی نخست تاثیر افقی می‌باشد که در آن یک فرد در افق تصمیم‌گیری کوتاه مدت خود ثبات کمی دارد و به همین خاطر احتمال آلوده شدن او به فساد بیشتر است. در مورد گونه‌ی دوم باید گفت، برخی از شکل‌های فساد (مانند فساد در پروژه‌های زیرساختی) برای انجام

1 Sharafutdinova, 2010

2 Alexeev and Song, 2013

۳ در این پژوهش از اطلاعات ایالت نیویورک بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ استفاده شد.

4 Bennett *et al.*, 2013

5 resource curse

6 Sachs and Warner, 1997; Leite and Weidmann, 1999

7 Bhattacharyya and Hodler, 2010

8 Korhonen

9 Damania *et al.* 2005

گرفتن نیازمند زمان زیادی هستند و به همین خاطر صرفاً در صورت ثبات سیاسی شدید (برای نمونه تا زمان کامل شدن پروژه) محقق می‌شوند. به بیان دیگر حتماً باید ثبات سیاسی شدیدی برقرار باشد تا بخش خصوصی بتواند در نهان با مسئولان یک رابطه‌ی فاسد برقرار کند. به این ترتیب، براساس نظریه‌ی موجود، میان ثبات سیاسی و میزان فساد یک رابطه‌ی منحنی (غیرخطی) وجود دارد. پژوهش‌های تجربی اولیه‌ای که به دنبال یافتن نقش نهادهای سیاسی بر میزان فساد بودند این نظریه را تایید می‌کنند. نتایج به دست آمده در آن‌ها نشان داد که ثبات سیاسی با کاهش سطح فساد همراه است.^۱ پژوهش دیگری که منحصراً رابطه‌ی میان شاخصه‌های فساد و سطح ثبات سیاسی را ارزیابی نمود نتیجه گرفت که پس از کنترل سطح دموکراسی، همان‌گونه که نظریه‌ی موجود می‌گوید، بین این دو یک رابطه‌ی منحنی نیرومند برقرار است.^۲

فقر

از منظر تئوریک انتظار می‌رود سطوح فساد متناسب با نرخ فقر افزایش پیدا کند. ابتدا می‌بایست توجه داشت که در کشورهای فقیرتر، احتمال اینکه منابع کافی به ساخت یک سیستم حقوقی کارآمد اختصاص یابد کمتر است. افزون بر این، همان‌گونه که یوستسن و بیورنسکوف^۳ (۲۰۱۴) اشاره کرده‌اند، هنگامی که فقر فراوان است، انگیزه‌ی اصلی پرداخت رشوه بر خوردار شدن از خدمات عمومی اساسی (مانند آموزش، آب سالم و انواع مجوزها) می‌باشد. در چنین جوامعی توان و حق دادن چنین خدماتی منحصراً در اختیار دولت است و این خود انگیزه‌ی نیرومندی برای شکستن قانون می‌شود. وجود این رابطه، نخستین بار در مقاله‌ای مطرح شد که دلایل و پیامدهای گوناگون فساد را بررسی کرده است.^۴ پس از آن به وسیله‌ی شواهد تجربی برگرفته از مطالعه‌ی پسرقت چند - سطحی در ۱۸ کشور دنیا تایید گردید. این مطالعه نشان داد احتمال اقدام افراد فقیرتر به پرداخت رشوه از دیگران بیشتر است.^۵

حقوق مالکیتی

در میان صاحب نظران این باور وجود دارد که پایین بودن حقوق مالکیتی^۶ باعث افزایش سطوح فساد می‌شود. دلیل آن این است که نبود حقوق مالکیتی برای افراد در بخش خصوصی ریسک ایجاد می‌کند و آنان را ترغیب می‌کنند با انجام کار فساد این ریسک را کم کنند و یا از آن به سود خود استفاده نمایند. یکی از نخستین پژوهش‌هایی که روی این رابطه تمرکز کرد نتیجه گرفت که بر مبنای مدل

1 Lederman *et al.*, 2005

2 Campante, 2009

3 Justesen and Bjornskov

4 Mauro, 1998

5 Justesen and Bjornskov, 2014

6 property rights

تعداد عمومی^۱ کشورهای کمتر توسعه یافته مستعد حقوق مالکیتی پایین و سطوح بالای فساد هستند.^۲ سال‌ها بعد پژوهشگران با گردآوری شواهد تجربی در پژوهش دیگری دریافتند که حفاظت از حقوق مالکیتی در کاهش سطوح فساد نقش بسیار پررنگی دارد.^۳

دین

از نگاه توریک می‌توان گفت دین روی سطوح فساد اثرگذار است. لاپورتا و دیگران (۱۹۹۹) نشان دادند که دین می‌تواند خصیصه‌های فرهنگی مردم را در زمینه‌ی سلسله مراتب اجتماعی شکل دهد و به طور مشخص دیدگاه آنان را در این باره که آیا باید افراد در قدرت را زیرسوال برد یا خیر تعیین کند. افزون بر این، برخی مذاهب مانند کاتولیک و اسلام در برخی کشورهای مشخص حاکم است، بنابراین احتمال اثرگذاری آن‌ها روی سطح فساد بیشتر است. نخستین شواهد تجربی به دست آمده در این زمینه می‌گوید سطوح فساد در کشورهایی که پس‌زمینه‌ی پروتستان دارند پایین‌تر است.^۴ این یافته در یک مقاله‌ی دیگر تایید شد. این مقاله با در نظر گرفتن تاثیر اقتصاد نتیجه‌گیری می‌کند که مسیحیت رفورم شده (مانند مذهب انگلیکان و پروتستان) و مذاهب قومی سطح فساد را کم می‌کنند در حالی که مذهب کاتولیک و دین اسلام سطح فساد را بالا می‌برند.^۵ مدتی بعد یک پژوهش صورت گرفته روی ۲۰۷ کشور جهان نشان داد که وجود مسیحیت ارتودکس در یک کشور از سال ۱۹۰۰ امروزه باعث افزایش فساد در آن کشور شده، در حالی که وجود مذهب پروتستان از همین تاریخ در کشور دیگر، سطوح فساد آن را پایین آورده است.^۶

تجارت (فضای باز تجاری)

هرچه شرایط برای تجارت بازتر باشد و ارتباط بیشتری با اقتصاد جهانی برقرار باشد، سطوح فساد پایین‌تر خواهد بود. زیرا همان‌طور که سندهلتز و کوتزل^۷ (۲۰۰۰) می‌گویند، سطوح بالای تعامل با اقتصاد جهانی می‌تواند ساختار اقتصادی و همچنین هنجارهای فرهنگی یک کشور را دگرگون سازد. افزون بر این، اگر سطح تجارت آزاد بالا رود برخی الزامات اداری (مانند انواع مجوز) از چارچوب انحصار بروکراتیک خارج می‌شود و در نتیجه احتمال دست زدن به فساد پایین می‌آید. این ارتباط در نخستین پژوهش‌های تجربی صورت گرفته تایید شد؛ از جمله پژوهشی که در سال ۱۹۹۶ روی ۵۴ کشور انجام گرفت و نشان داد که سطوح بالای کنترل دولت در اقتصاد و سطوح پایین تعامل با اقتصاد جهانی، هر دو باعث افزایش فساد می‌گردند.^۸ در سال‌های بعد، نتایج پژوهشی باز هم این ارتباط را تصدیق کردند.

1 general equilibrium model

2 Acemoglu and Verdier, 1998

3 Dong and Tongler, 2011

4 Treisman, 2000

5 Paldam, 2001

6 North *et al.*, 2013

7 Sandholtz and Koetzle

8 Sandholtz and Koetzle, 2000

مقاله‌ای که در سال ۲۰۰۶ روی اطلاعات مربوط به ۱۳۳ کشور جهان در سال ۲۰۰۳ کار کرده بود نتیجه گرفت که بالا بودن کیفیت و بازتر بودن فضای تجاری هر دو تاثیر چشمگیری بر کاهش فساد دارند.^۱ در یک پژوهش دیگر، شواهد بیشتری به دست آمد که نشان می‌داد فقط در کشورهایی که فضای باز اقتصادی دارند، بین فساد و سرانه‌ی تولید ناخالص ملی^۲ همبستگی منفی و نیرومندی وجود دارد (در غیر این صورت ارتباطی میان این دو نیست). مشخص شد که شدت این همبستگی در دوره‌های زمانی گوناگون و کشورهای مختلف نوسان می‌کند.^۳

شفافیت

تئوری می‌گوید هر چه شفافیت بالاتر باشد، سطوح فساد پایین‌تر خواهد بود. افزایش شفافیت احتمال شناسایی تخلفات را بیشتر می‌کند و تاثیر آن مانند پاسخگو نمودن هر یک از تصمیم گیرندگان است. این نظریه در مطالعات اولیه تایید شد. از جمله در مقاله‌ای که با توجه به اطلاعات ۱۴۵ کشور جهان در بازه‌ی زمانی ۱۹۹۶ - ۱۹۷۲ نشان می‌داد میان سطح آزادی رسانه‌ها و سطح فساد یک رابطه‌ی علت و معلولی نیرومند برقرار است.^۴ پژوهش دیگری اطلاعات همین کشورها را در بازه‌ی زمانی ۲۰۰۴ - ۱۹۷۲ بررسی کرد و به شواهدی دست یافت که نشان می‌داد شفافیت به تنهایی کافی نیست. شفافیت تنها در جوامعی تاثیر زیاد دارد که انتخاب آزاد و منصفانه در آن‌ها وجود داشته باشد و بتوان بر افراد فاسد مجازات اعمال کرد.^۵

شهرنشینی

میر و هالبوک^۶ در سال ۱۹۹۲ این استدلال را مطرح نمودند که شهرنشینی به واسطه‌ی تضعیف قید و بندهای اجتماعی، خانوادگی و دینی و همچنین متمرکز ساختن برنامه‌های دولتی و منابع طبیعی زمینه‌ی رشد فساد را فراهم می‌سازد. این مقاله با ارائه‌ی شواهد تجربی برگرفته از اطلاعات امریکا در سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ نشان داد که میان شهرنشینی و فساد یک همبستگی مثبت وجود دارد.^۷ سال‌ها بعد گونل و نلسون (۲۰۱۰) در پژوهشی با استفاده از اطلاعات ۱۰۰ کشور در سه دوره‌ی زمانی (۱۹۹۷ - ۱۹۹۵، ۲۰۰۰ - ۱۹۹۸ و ۲۰۰۳ - ۲۰۰۱) به این نتیجه رسیدند که عکس این رابطه درست است. استدلال آن‌ها این بود که شناسایی و مقابله با مفاسد در جوامع شهری آسان‌تر است.

دستمزدها

بر اساس تئوری موجود، مسئولان دولتی در صورتی که دستمزد بیشتری بگیرند کمتر به سمت فساد

1 Gokcekus and Kndrich, 2006

2 GNP per capita

3 Neeman *et al.*, 2008

4 Brunetti and Weder, 2003

5 Lindstedt and Naurin, 2010

6 Meier and Holbook

7 Holbook and Meier, 1992

می‌روند. بالا بودن دستمزدها درگیر شدن در فساد به دلیل نیاز (تامین خانواده) را کاهش می‌دهد. با این وجود نمی‌تواند به طور کامل احتمال آلوده شدن مسئولان به رشوه را از بین ببرد و دلیل آن چیزی نیست جز طمع. این تئوری در پژوهش‌ها نخست تایید گردید. از جمله به وسیله مقاله‌ای که دریافت در کشورهای در حال توسعه، فساد با دستمزد یک همبستگی منفی دارد و با شواهد تجربی از تئوری مذکور پشتیبانی کرد.^۱

مدتی بعد مقاله‌ای انتشار یافت که از اطلاعات کشورهای کم - درآمد استفاده کرده بود و نتیجه گرفت که میان دستمزد خدمات مدنی و میزان فساد ارتباط اقتصادی چشمگیری وجود دارد. نتیجه گیری دیگر پژوهش این بود که برای ریشه کن نمودن فساد می‌بایست دستمزدها به میزان بسیار زیادی بالا روند.^۲ نظریه‌ی مذکور بعدها باز هم در پژوهش‌ها تایید شد. پژوهش‌هایی که در یکی از آن‌ها با انجام یک بازی آزمایشی شواهدی مبنی بر کاهش فساد در اثر بالا رفتن دستمزدهای دولتی به دست آمد.^۳

پیشرفت‌های تازه در زمینه‌ی دلایل فساد

اثرات سرایتی

بسیاری از نظریه‌پردازان استدلال می‌کنند که گسترش فساد دارای خاصیت مسری است و سطح فساد در یک کشور تا حد زیادی به سطح فساد در همسایگان آن کشور بستگی دارد. یک پژوهش تجربی روی ایالات متحده آمریکا درستی این دیدگاه را تایید کرد و نشان داد افزایش فساد در کشورهای همسایه تا سطح ۱۰٪ میزان فساد در کشور مورد مطالعه را ۱۱-۴٪ بیشتر کرده و این تاییدی بر ماهیت مسری فساد می‌باشد.^۴ در سال ۲۰۰۸، انجام یک پژوهش روی چند کشور نتیجه گرفت که می‌توان فساد را به چشم یک پدیده‌ی منطقه‌ای نگریست و هرگونه کوشش در راستای کاهش فساد در یک کشور، سطوح فساد در کشورهای همسایه را پایین می‌آورد.^۵

شکوفایی اقتصادی

در نگاه نخست این طور به نظر می‌رسد که کشورهای ثروتمند فساد کمتری دارند. معمولاً در کشورهای کمتر توسعه یافته نهادهای حقوقی ضعیف‌ترند، کارآمدی دولت‌ها کمتر است، سطح آموزش پایین‌تر است و سیستم‌های دولتی نسبتاً بهینه هستند؛ مواردی که همگی با افزایش سطح فساد همراه هستند. در جریان یک پژوهش تجربی روی اطلاعات به دست آمده از ۶۲ کشور در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۸

1 Van Rijckeghem and Weder, 1997

2 Van Rijckeghem and Weder, 2001

3 Azfar and Nelson, 2007

4 Goel and Nelson, 2007

5 Becker *et al.*, 2009

شواهدی در پشتیبانی از این ارتباط به دست آمد و مشخص شد که سطوح فساد در کشورهای ثروتمند پایین‌تر است.^۱ پژوهش دیگری با هدف بررسی ارتباط میان نابرابری درآمدی و سطوح فساد با مطالعه روی اطلاعات ۵۰ ایالت آمریکا بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۳ به این نتیجه رسید که در هر دو چشم‌انداز کوتاه مدت و بلند مدت، میان نابرابری در درآمدها و فساد یک رابطه‌ی علت و معلولی دوسویه وجود دارد.^۲ در سال ۲۰۰۸، پژوهشگران با ارزیابی میزان درآمد و فساد در چارچوب ملاحظات دوسویه دریافتند که کاهش سطوح فساد در کوتاه مدت سطح درآمدها را بالا می‌برد و از سوی دیگر در بلند مدت، بالا رفتن درآمدها به علتی برای کاهش سطوح فساد تبدیل می‌شود.^۳

آموزش و پرورش

به لحاظ تنوری، سطوح بالای آموزش و پرورش یکی از بسترهای کاهش فساد در کشورها است. کسانی که سطح آموزشی بالاتری دارند بیشتر به آزادی‌های مدنی متعهد هستند و نسبت به سرکوب دولتی تحمل کمتری دارند.^۴ افزون بر این، بالا رفتن سطوح آموزش به افزایش آگاهی نسبت به استانداردهای بین‌المللی می‌انجامد؛ در نتیجه به لحاظ تنوریک تحمل فرد در برابر فساد را کمتر می‌کند.^۵ پژوهش تجربی دیگری که به وسیله‌ی اطلاعات کشور نپال این ارتباط را مورد تحلیل قرار داده، بار دیگر درستی تنوری موجود را تایید کرده است.^۶

دولت الکترونیک

دسترسی به اینترنت و وجود یک دولت الکترونیک در تنوری می‌بایست فساد را کمتر نماید. الکترونیکی بودن دولت به منزله‌ی آن است که تراکنش‌های مورد نیاز برای گرفتن مجوزها و درخواست‌های مدنی در فضای آنلاین انجام می‌گیرد و با این کار میزان راندمان، شفافیت و پاسخگویی بیشتر می‌گردد که هر سه‌ی آن‌ها ذاتاً فساد را کاهش می‌دهند. در جریان یک پژوهش روی ۱۴۹ کشور در دو دوره‌ی ۱۹۹۶ و ۲۰۰۶ شواهدی به دست آمد که وجود پیوند میان دولت الکترونیک و کاهش فساد را تایید می‌کند.^۷ مدتی بعد یک پژوهش تجربی دیگر نیز به همین نتیجه رسید و نشان داد که از دولت الکترونیک به کاهش سطوح فساد یک ارتباط یک‌سویه‌ی علت و معلولی برقرار است.^۸

مهاجرت

همان‌گونه که دیمانث و دیگران (۲۰۱۵)^۹ نشان داده‌اند، مهاجرت از جوامع به شدت فاسد به یک

1 Serra, 2006

2 Apergis *et al.*, 2010

3 Paldam and Gundlach, 2008

4 Truex, 2011

5 Glaeser and Saks, 2006

6 Truex, 2011

7 Andersen, 2009

8 Elbahnasawy, 2013

9 Dimant *et al.* 2015

کشور می‌تواند بر سطح فساد در آن کشور اثر بگذارد. نخست باید توجه داشت که مهاجرت‌های گسترده‌ی ناشی از عوامل اجباری تنها شامل گروهی از شهروندان درستکار نمی‌شود بلکه تمامی یک جمعیت را دربرمی‌گیرد؛ جمعیتی که هم در آن سالم هست و هم فاسد. از سوی دیگر، اگر فساد بخشی از باورهای فرهنگی مردمان مهاجر باشد، این خصیصه همراه آنان به کشور مقصد می‌آید. افزون بر این، مدتی طول می‌کشد تا مهاجران خود را با شرایط کشور میزبان سازگار نمایند. آنان در این دوره‌ی گذار، به دلیل نیاز بالا بیشتر مستعد دست زدن به فساد هستند.^۱ چند پیش مطالعه‌ی داده‌های ۲۰۷ کشور جهان در بازه‌ی زمانی ۲۰۰۸-۱۹۸۴ به کشف شواهدی تجربی منجر شد که نشان می‌دهند به طور کلی مهاجرت تاثیر چندانی روی سطوح فساد ندارد ولی اگر کشور مبدا مهاجران فساد شدیدی داشته باشد، در کوتاه مدت سطوح فساد در کشور مقصد افزایش می‌یابد و با گذشت زمان در میان مدت این تاثیر کم‌رنگ می‌شود.^۲

اینترنت

از منظر تئوریک، اتفاق نظر بر آن است که پیدایش و گسترش اینترنت سطوح فساد را پایین می‌آورد زیرا اینترنت اقتضای انتشار اطلاعات مربوط به رفتارهای فاسد را تامین می‌کند. مردمان داناتر و آگاه‌تر مسلماً بهتر می‌توانند موارد فساد را گزارش و با آن‌ها مقابله نمایند. این دیدگاه در یک پژوهش تجربی تایید گردید. این پژوهش در سال ۲۰۱۱ نشان داد هرچه که آگاهی افراد به وسیله‌ی اینترنت درباره‌ی فساد بیشتر شود (سنجش آن با بررسی جستجوهای اینترنتی مرتبط با فساد انجام شد)، موارد بروز فساد کاهش پیدا می‌کند.^۳ به طور مشابه، انجام یک پژوهش در سال ۲۰۱۰ مشخص نمود که گسترش استفاده و دسترسی به اینترنت در همبستگی با کم شدن فساد قرار دارد.^۴ شمار پژوهش‌هایی که پیش از سال ۲۰۰۶ به ارزیابی تاثیر استفاده از اینترنت روی فساد پرداخته‌اند اندک می‌باشد.

۱ همان

۲ همان

3 Goel *et al.*, 2012

4 Andersen *et al.*, 2011

جدول ۱. دلایل فساد

بروکراسی و ساختار سیاسی و مدیریتی ناکارآمد Tanzi, 1998 (+)*; Kaufman & Wei, 1999 (+)*; (+) *Goel & Nelson, 2010	سیستم حقوقی Treisman 2000 (+)*; Pellegrini and Gerlagh, 2008 (-)*; Goel and
مشارکت مدنی / آزادی رسانه ها Treisman, 2000 (-)*; Bhattacharyya & *(-) Hodler, 2015	رقابت بازاری و سیاسی Montinola and Jackman, 2002(+)*; ;(-/+) Sharafutdinova, 2010 Alexeev and Song, 2013 (-)*; Bennett et al., (-) 2013
آزادی اقتصادی Paldam, 2002 (-)*; Saha and Gounder, 2009 *(-)	بهره‌مندی از منابع طبیعی Leite and Weidmann, 1999 (+)*; Bhattacharyya and Hodler, 2010 Korhonen, 2004 (+/-)*; Damania et al., ;*(-/+) *(-/+) 2005
رشد اقتصادی Ali and Isse, 2003 (+/-)*; Aidt et al., 2008 (-) (-)*; Bai et al., 2013	نیات سیاسی Lederman et al., 2005 (+)*; Campante et al., *(-/+) 2009
تنوع نژادی (+) Treisman, 2000 (+)*; Dincer, 2008	فقر *(+) Justesen and Bjørnskov; 2014
جنسیت Dollar et al., 2001 (+)*; Swamy et al., 2001 (+) (+)*; Frank et al., 2011 (+); Rivas, 2012	حقوق مالکیتی Acemoglu and Verdier, 1998 (+)*; Dong and *(+) Torgler, 2011
جهانی‌سازی (گلوبالیزیشن) Sandholtz and Koetzle, 2000 (-)*; Charron, 2009 (-)*; Lalountas et al., 2011 (-)*; *(-) Badinger and Nindl, 2014	دین La Porta et al., 1999 (+)*; Treisman, 2000 (+)*; Paldam, 2001 *(+) North et al., 2013 ;*(+)
اندازه دولت Goel and Nelson, 1998 (+); Goel and Budak, 2006 (-)*; Arvate et al., 2010 (+)*; Goel and *(-/+) Nelson, 2010 (-)*; Kotera et al., 2012	تجارت (فضای باز تجاری) Sandholtz and Koetzle, 2000 (-)*; Gokcekus and Kn'orich, 2006 *(-) Neeman et al., 2008 ;*(-)
ساختار دولت Fisman and Gatti, 2002a, 2002b (+)*; Dell'Anno and Teobaldelli, 2015 Fan et al., 2009 (+)*k ;*(+)	شفافیت Brunetti and Weder, 2003 (+)*; Lindstedt and *(+) Naurin, 2010

سیستم دولتی Sandholtz and Koetzle, 2000 (+)*; Pellegrini * (+) and Gerlagh, 2008	شهرنشینی Meier and Holbrook, 1992 (+); Goel and *(-) Nelson, 2010
محرک‌های تاریخی Tresiman, 2000 (-)*; Swamy et al., 2001 (-)*; * (+) Angeles and Neanidis, 2015	دستمزدها Van Rijckeghem and Weder, 1997 (+)*; Van Rijckeghem and * (+) Weder, 2001 (+)*; Azfar and Nelson, 2007
تاثیرات سرایتی Goel and Nelson, 2007 (+); Becker et al., * (+) 2009	دولت الکترونیک *(-) Andersen, 2009 (-)*; Elbhanasawy, 2013
شکوفایی اقتصادی Serra, 2006 (+)*; Apergis et al., 2010 (+); Padlam and Gundlach, 2008 *(-/+)	مهاجرت * (+) Dimant et al., 2015
آموزش (-) Glaeser and Saks, 2006 (-); Truex, 2011	اینترنت *(-) Andersen et al., 2011 (-); Goel et al., 2012

علامت‌های مثبت و منفی نشان دهنده‌ی ارتباط میان فساد و دلیل مربوطه هستند. * مربوط به پژوهش‌هایی است که روی چندین کشور انجام گرفته‌اند و نبود آن به منزله‌ی بررسی تنها یک کشور در پژوهش می‌باشد.

به این ترتیب نتیجه می‌گیریم که پژوهش‌های تجربی در زمینه‌ی ارائه و تکرار موضوعات مرتبط با دلایل فساد قابل توجه می‌باشند. نظر به بهبود دسترسی به اطلاعات، مطالعات آتی می‌بایست به سمت ارزیابی یافته‌های موجود در چارچوب پیشرفت‌های صورت گرفته در این زمینه بروند. اکنون به سراغ مطالعات انجام گرفته در زمینه‌ی تاثیرات فساد می‌رویم.

تاثیرات فساد

ناکارآمدی بوروکراتیک

فساد در تئوری می‌بایست عاملی برای افزایش ناکارآمدی بروکراتیک باشد. اعمال تئوری بازی^۱ در این راستا به ما می‌گوید کسانی که به واسطه‌ی دست زدن به کارهای فاسد از وجود سیستم ناکارآمد منتفع می‌شوند هیچ انگیزه‌ای برای بهسازی سیستم ندارند. از این رهگذر، باید همچون رابطه با ارزش‌های فرهنگی، ارتباط میان فساد و ناکارآمدی بروکراتیک را هم یک چرخه‌ی معیوب تلقی کرد. این فرض در برخی پژوهش‌های تجربی اولیه به اثبات رسید. از جمله در مقاله‌ای که نشان داد سازمان‌های رشوه

1 game theory

دهنده بیش از دیگران تمایل دارند بروکرات‌ها درباره‌ی مسائل مدیریتی وقت بگذرانند.^۱ پس از سال ۲۰۰۶ نیز تئوری فوق با توجه به یافته‌های یک پژوهش تایید شد. یافته‌هایی که نشان می‌دهد مسئولان فاسد می‌توانند در پروسه‌ی اعطای مجوز به افراد تولید کننده تاخیرهای بروکراتیک ایجاد کنند.^۲

فضای کسب و کار و سرمایه‌گذاری (بومی)

این طور استدلال شده که سطوح بالای فساد با اثرگذاری روی فضای سرمایه‌گذاری و یا کیفیت سرمایه‌گذاری شتاب رشد کشورها را می‌گیرد. این رخداد ممکن است حاصل ناکارآمدی در سرمایه‌گذاری عمومی (دولتی) باشد؛ در حالی که حتی ممکن است سطوح سرمایه‌گذاری از برخی جهات بالا رود ولی باز هم ناکافی بودن منابع تخصیص داده شده به کاهش بهره‌وری خالص می‌انجامد. افزون بر این، فساد می‌تواند باعث پایین آمدن سطوح زیرساخت کشور گردد و در نتیجه‌ی آن فضای سرمایه‌گذاری کشور را مغشوش نماید. نخستین شواهد تجربی به دست آمده نشان از تایید هر دو فرضیه دارد. از جمله شواهد حاصل از پژوهش روی ۶۹ کشور در بازه‌ی ۱۹۸۳ - ۱۹۸۰،^۳ این فرضیات باز هم طبق شواهد تجربی آشکار شده در پژوهش‌های بعدی تایید شدند. این شواهد حکایت از آن دارند که فساد ساختارهای هزینه‌کرد دولتی را دگرگون می‌کند.^۴ یک پژوهش مرتبط دیگر با استفاده از اطلاعات استان‌های کشور لیبیا در سال ۲۰۱۰ به این نتیجه رسید که فساد تمایل افراد به مشارکت در راستای منابع عمومی را کاهش می‌دهد و از این راه به فضای سرمایه‌گذاری بومی آسیب می‌زند.^۵ در مقاله‌ای دیگر، با مطالعه‌ی اطلاعات امور دولتی ایتالیا در ۲۰۰۵ - ۲۰۰۰ شواهدی در ارتباط با کیفیت سرمایه‌گذاری پیدا شد که براساس آن‌ها سطوح بالای فساد باعث پایین آمدن بازده هزینه‌های انجام شده روی زیرساخت‌ها می‌گردد.^۶ ارزیابی داده‌های ۸۰ شهرداری فیلیپینی در یک پژوهش دیگر نشان داد که فساد از طریق خراب کردن خروجی‌های بهداشت و درمان مردم بر فضای سرمایه‌گذاری بومی تاثیر می‌گذارد.^۷

حقوق مدنی و سیاسی

از دید تئوریک، باور بر این است که اثرگذاری فساد بر موسسات باعث کاهش حفاظت و بهبود حقوق بشر می‌گردد. بنابراین باید انتظار داشت که میان این دو بیک رابطه‌ی منفی برقرار باشد. مقاله‌ای با مطالعه روی داده‌های چندین کشور و بررسی وضعیت حقوقی بشر و اداره‌ی جامعه به این نتیجه رسید که هر

1 Kaufman and Wei, 1999

2 Ahlin and Bose, 2007

3 Tanzi and Davoodi, 1998

4 De la Croix and Delavallade, 2009

5 Beekman *et al.*, 2014

6 Castro *et al.*, 2014

7 Azfar and Gurgur, 2008

چه سطوح فساد بالاتر باشد، سطوح آزادی‌های سیاسی و مدنی پایین‌تر خواهد بود.^۱ پژوهش دیگری با ارزیابی گسترده‌ی اطلاعات ۱۸۶ کشور در بازه‌ی زمانی ۲۰۰۴ - ۱۹۸۰ مشخصاً روی فساد و حقوق بشر تمرکز کرد (با مد نظر قرار دادن سه شاخص فساد) و به یک رابطه‌ی مثبت میان فساد و حقوق بشر پی برد. با این حال، همه‌ی شاخص‌های فساد در این پژوهش قابل توجه نبودند.^۲

رشد اقتصادی

تا کنون مباحث نظری گوناگونی درباره‌ی اثرات فساد بر رشد اقتصادی انجام شده که عمدتاً دلیل این اثرات را پایین آمدن سطح سرمایه‌گذاری، پایین آمدن کیفیت سرمایه‌گذاری، بالا رفتن مالیات‌های غیرمستقیم و تخصیص نادرست منابع در نتیجه‌ی انحراف در انگیزه‌ها بر شمرده‌اند. حجم زیادی از پژوهش‌های تجربی منتشر شده به نتایجی در تایید این دیدگاه‌ها رسیده‌اند. یکی از آن‌ها شواهدی ارائه داده است که نشان می‌دهد رابطه‌ی چشمگیری میان تخصیص استعدادها با فعالیت‌های کم - بهره و فساد وجود دارد. این شواهد همچنین بیانگر آنند که سطوح بالای مالیات غیرمستقیم با فساد در ارتباط است و در نتیجه نرخ رشد را کاهش می‌دهد.^۳

پژوهش دیگری با پرداختن به اثرات فساد بر رشد اقتصادی ایالات متحده دریافت که ایالت‌های دارای سطوح بالاتر فساد، پیشرفت اقتصادی پایین‌تری دارند.^۴ پس از آن، پژوهشی با استفاده از اطلاعات ۶۰ کشور و در نظر گرفتن سطح آزادی اقتصادی کشورها به نتایجی دست پیدا کرد که تفاوت اندکی با نتایج پیشین دارند. از جمله نتیجه گرفت که فساد در کشورهای دارای اقتصاد آزاد رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد و در کشورهایی که آزادی اقتصادی پایینی دارند، رشد اقتصادی را بالا می‌برد.^۵ مدتی بعد، پژوهش دیگری عکس این مطلب را مطرح کرد و نتیجه گرفت که شواهد موجود برای فرضیه‌ی «روان ساختن چرخ اقتصاد»^۶ بسیار ضعیف هستند و میان سرانه ثروت و فساد همبستگی منفی نیرومندی وجود دارد و اثرات فساد بر سرانه تولید ناخالص ملی صرفاً به توسعه‌ی گذرا منتهی می‌شود.^۷

سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم

اقدام به سرمایه‌گذاری در یک کشور خارجی غالباً نیاز به مجوز دولتی آن کشور دارد. در کشورهایی که سطح فساد بالاتری دارند، این احتمال که دریافت مجوزهای لازم برای سرمایه‌گذاری نیازمند پرداخت رشوه باشد بیشتر است. بنابراین در چنین کشورهایی هزینه‌ی ورود به فعالیت‌های اقتصادی

1 Kaufmann, 2004

2 Landman and Schudel, 2007

3 Tanzi and Davoodi, 2001

4 Glaeser and Saks, 2006

5 Swaleheen and Stansel, 2007

6 grease the wheel hypothesis - نظریه‌ی روان ساختن چرخ‌های اقتصاد یا نظریه‌ی روغن‌کاری چرخ‌ها می‌گوید روابط غیرقانونی مانند پارتی و رشوه می‌تواند موانع دست و پا گیر را از سر راه بردارد و باعث افزایش کارآمدی شود؛ در نتیجه به سرمایه‌گذاری و در نهایت به رشد اقتصادی کمک می‌کند - مترجم

7 Aidt, 2009

بالاتر است و به تبع FDI (سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم) کمتری در آن‌ها صورت می‌گیرد. افزون بر این، برخی افراد و موسسات اصولاً مایل نیستند خود را درگیر چنین کارهای فاسدی نمایند و به همین خاطر از روابط اقتصادی با این قبیل کشورها حذر می‌کنند که این خود عامل دیگری در کاهش سطح کلی سرمایه‌گذاری‌های خارجی است. یک پژوهش تجربی با استفاده از اطلاعات بانک جهانی در سال ۱۹۹۷ به این نتیجه رسید که سطوح بالای فساد تاثیر چشمگیری بر کاهش سطح سرمایه‌گذاری دارد ولی در کشورهایی که این فساد به شدت قابل پیش‌بینی است، رابطه‌ی مذکور به مراتب ضعیف‌تر می‌باشد.^۱

یکی از استثناهای مشهور در رابطه‌ی بین فساد و FDI پژوهش ایگر و وینر (۲۰۰۵)^۲ است. آن‌ها از اطلاعات یک نمونه شامل ۷۳ کشور توسعه یافته و کمتر توسعه یافته در بازه‌ی ۱۹۹۹-۱۹۹۵ استفاده نمودند و دریافته‌اند که یک ارتباط روشن و مثبت بین فساد و FDI برقرار است. با این وجود، پژوهش‌های جدیدتر به یک رابطه‌ی منفی میان این دو رسیده‌اند. برای نمونه، یکی از آن‌ها روی ۲۰ کشور عضو و ۵۲ کشور ناضر سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی (OECD) در دوره‌ی زمانی ۲۰۰۳-۱۹۹۶ پژوهش کرده است. این پژوهش نشان داد با اینکه فساد از سطح کلی FDI می‌کاهد ولی این روند در کشورهایی که از قبل سطح FDI بالایی داشته‌اند (مانند چین) برقرار نیست و برعکس در کشورهایی که FDI پایینی دارند (مانند ونزوئلا) تاثیر آن شدید است.^۳ پژوهش‌های جدیدتر نیز وجود رابطه‌ی منفی میان این دو را تایید کرده‌اند.^۴

نابرابری درآمدی / فقر

استدلال رایج می‌گوید فساد به واسطه‌ی عواملی همچون پایین آوردن سطح رشد، غیرمنصفانه ساختن سیستم مالیاتی، تضعیف کیفیت طرح‌های اجتماعی، نابرابری آموزشی و جهت‌دهی به مالکیت اموال باعث رشد نابرابری درآمدی و فقر می‌گردد.^۵ گوپتا در پژوهش تجربی خویش شواهدی ارائه می‌دهد که حکایت از تاثیر فساد بر افزایش نابرابری (اندازه‌گیری به وسیله‌ی ضریب جینی) و میزان فقر دارد. گیما برمپونگ و دکاماجو^۶ (۲۰۰۶) روی اطلاعات یک دوره‌ی ۲۰ در ۶۱ کشور جهان مطالعه کرده و به کمک آن بر روی تفاوت‌های منطقه‌ای اثرات فساد بر توزیع درآمد پژوهش نموده‌اند. آنان دریافته‌اند که فساد نابرابری درآمدی تولید می‌کند و این ویژگی بیش از همه در کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا وجود دارد. با این حال، پژوهش‌های جدید به نتایجی مغایر با این یافته‌ها رسیده‌اند؛ به ویژه در

1 Campos *et al.*, 1999

2 Egger and Winner

3 Barassi and Zhou, 2012

4 Busse and Hefeker, 2007; Al-Sadig, 2009; Mathur and Singh, 2013

5 Gupta *et al.*, 2002

6 Gyimah-Brempong and de Camacho

مورد آمریکای لاتین. دابسون و راملوگان - دابسون (۲۰۱۰)^۱ و همچنین آندرس و راملوگان - دابسون (۲۰۱۱) به وجود یک ارتباط معکوس میان فساد و نابرابری درآمدی در آمریکای لاتین پی بردند و با توجه به آن نتیجه گرفتن که رویکردهای اصلاحات سازمانی اجرا شده در این بخش از جهان به انحراف رفته است.

تجارت بین‌المللی

تجارت بین‌المللی در حالی شبیه به سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم اغلب نیازمند نوعی مجوز دولتی است. در کشورهایی که سطح فساد آن‌ها بالاست، به دلیل لزوم پرداخت رشوه و مواردی از این دست، هزینه‌ی گرفتن مجوزهای لازم به مراتب بالاتر از دیگر کشورها است. به این ترتیب، ثنوری مطرح شده می‌گوید فساد بر میزان تجارت بین‌المللی تاثیر منفی دارد. اغلب دیده شده که سطح فساد مربوط به تجارت در سازمان‌ها روی سطح تجارت اثرگذار است. یکی از پژوهش‌های انجام شده در این ارتباط، دیدگاه مذکور را به صورت تجربی تایید می‌کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد افزایش عدم قطعیت در امور تجاری سازمان‌های یک کشور تاثیری منفی بر سطح تجارت بین‌المللی با آن کشور دارد.^۲ به طور مشابه، تحلیل ارتباط بین فساد و تجارت در کشورهای افریقایی نشان داد که میان این دو یک همبستگی منفی برقرار است.^۳ این نتیجه‌گیری به وسیله‌ی یک پژوهش دیگر هم تقویت شده است. پژوهشی که نشان داد تزلزل ناشی از فساد در تجارت به منزله‌ی یک مالیات پنهان است.^۴ جالب است که برخی از پژوهش‌ها تاثیر فساد را نه تنها در کشور واردکننده بلکه در کشور صادرکننده نیز بررسی نموده‌اند. یکی از آن‌ها در سال ۲۰۱۱ نتیجه‌گیری کرد که به طور کلی فساد تاثیر بیشتری روی کشور صادرکننده دارد.

مشروعیت سیاسی

از منظر تئوریک، این باور وجود دارد که همه‌ی سیستم‌های سیاسی چه ملی و چه بین‌المللی برای تحقق نیازمند مشروعیت هستند و تا فاکتور مشروعیت وجود نداشته باشد یک سیستم سیاسی کار نمی‌کند. بو روت اشتاین و ژان تورل^۵ یک سنجش نظری انجام داده و دریافتند که مردم به واسطه‌ی نبود فساد، نبود تبعیض و کیفیت حکمرانی، مشروعیت یک سیستم سیاسی را تعریف کرده و به آن ارزش می‌بخشند.^۶ از این رو، وجود فساد باعث تضعیف چنین مشروعیتی می‌گردد. یکی از نخستین پژوهش‌ها به شواهدی تجربی در تایید این فرض دست پیدا کرد. این پژوهش که روی اطلاعات ۱۶ اقتصاد شکوفا در جهان انجام شد به این نتیجه رسید که ساکنین کشورهای گرفتار فساد اقتصادی شدید نسبت به عملکرد سیستم

1 Dobson and Ramlogan-Dobson

2 Biigel, 2010

3 Musila and Sigue, 2010

4 Anderson and Marcouiller, 2002

5 Bo Rothstein and Jan Teorell

6 Rothstein, 2008

سیاسی کشور خود دیدگاه‌های منفی تری دارند.^۱ چندی بعد در یک پژوهش دیگر روی داده‌های گردآوری شده توسط دانشگاه وندربیلت^۲ باز هم شواهدی در تایید این تئوری به دست آمد.^۳ تقریباً در همان زمان، پژوهشگران در پژوهشی کوشیدند آنچه را که به یک دولت مشروعیت می‌بخشد تعریف کنند. این پژوهش به کمک اطلاعات ۷۲ کشور جهان صورت گرفت و نتیجه‌ی حاصل این بود که حکمرانی عمومی یک عنصر بسیار مهم در شکل‌گیری مشروعیت است که فساد به عنوان یک عامل بر آن تاثیرگذار است.^۴

اقتصاد سایه

از لحاظ تئوریک می‌توان فساد را شکلی از مالیات تلقی نمود که قادر است کارآفرینان را به لحاظ منطقی اقتصادی به این نتیجه برساند که باید کسب و کار خود را زیرزمینی نمایند. با این وجود، همان‌گونه که رهبر و اشنایدر^۵ (۲۰۱۰) اشاره می‌کنند، بایستی میان کشورهای پر-درآمد و کم-درآمد تفاوت قائل شد. کشورهای پر-درآمد از ثروتی به نام منابع عمومی (مانند موسسات حقوقی) برخوردارند که می‌تواند فساد را جایگزین اقتصاد سایه نماید در حالی که در کشورهای کم-درآمد این دو می‌توانند در کنار هم وجود داشته باشند. ارزیابی مشابه دیگری درباره‌ی ارتباط فساد و اقتصاد سایه با در نظر گرفتن فاکتور درآمد به این نتیجه رسید که در کشورهای پر-درآمد، اقتصاد سایه سطح فساد را پایین می‌آورد ولی در کشورهای کم-درآمد سطح فساد را افزایش می‌دهد.^۶ در یکی از نخستین پژوهش‌ها، محققان مدلی ساختند که نشان می‌داد فساد و اقتصاد سایه جانشین هم هستند.^۷ این نتیجه در مقاله‌ی دیگری که به بررسی رابطه‌ی مذکور می‌پرداخت تایید شد.^۸ چندی بعد، نتایج یک مطالعه‌ی تجربی روی اطلاعات حوزه‌های مختلف ۹۸ کشور نشان داد که در صورت استفاده از شاخص‌های مبتنی بر ادراک، رابطه‌ی معناداری میان این دو مشاهده نمی‌شود. با این حال اگر از یک شاخص مبتنی بر یک مدل ساختاری استفاده گردد، مشخص می‌شود که در کشورهای کم-درآمد، فساد و اقتصاد سایه در کنار هم وجود دارند.^۹ چندی بعد، در پژوهش دیگری با تمرکز بر آثار تمرکززدایی روی فساد و اقتصاد سایه، شواهدی در تایید این فرض به دست آمد. این مقاله با بررسی اطلاعات برگرفته از چندین شاخص فساد و اقتصاد سایه در ۱۴۵ کشور جهان، نتیجه‌گیری کرد که میان این دو یک رابطه‌ی مثبت

1 Anderson and Tverdova, 2003

2 Vanderbilt University

3 Seligson, 2006

4 Gilley, 2006

5 Dreher and Schneider

6 Schneider and Buehn, 2009

7 Choi and Thum, 2005

8 Dreher *et al.*, 2009

9 Dreher and Schneider, 2010

برقرار است.^۱

پیشرفت‌های جدید در زمینه‌ی شناخت تاثیرات فساد

فرار مغزها

سطوح بالای فساد از منظر تئوری می‌تواند مشکل فرار مغزها را در یک کشور تشدید کند. پدیده‌ی فساد پیامدهای ناگواری به همراه دارد که هر کدام می‌توانند عاملی سوق دهنده به سمت مهاجرت باشد. دیدگاه رایج این است که پسرفت در آموزش به واسطه‌ی مواردی همچون بالا رفتن سطح بیکاری، فقدان پیشرفت اجتماعی و کند شدن رشد اقتصادی تاثیر قابل توجهی بر فرار مغزها دارد؛ به ویژه روی کسانی که نسبت به چنین فاکتور سوق دهنده‌ای حساس هستند (افراد بسیار بااستعداد) و در چنین شرایطی به احتمال فراوان مهاجرت می‌کنند.^۲

پیش از سال ۲۰۰۶ مطالعات تجربی اندکی در این زمینه انجام شده، در حالی که طی سال‌های اخیر این تئوری بیشتر مورد حمایت واقع شده است. شواهد تجربی به دست آمده از بررسی اطلاعات ۱۱۱ کشور در دوره‌ی ۲۰۰۰-۱۹۸۵ حاکی از آن است که فساد در انگیزش افراد دارای مهارت برای مهاجرت نقش برجسته‌ای دارد.^۳ مقاله‌ی دیگری با مطالعه روی داده‌های ۲۰ کشور هدف در سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی طی سال‌های ۲۰۱۰-۱۹۸۰ و ۱۱۵ کشور مبنای سال‌های ۲۰۱۰-۱۹۹۵ به این نتیجه رسید که سطوح بالای فساد تاثیر بیشتری روی مهاجرت نیروی کار ماهر نسبت به نیروی کار غیرماهر دارد.^۴ مقاله‌ای دیگری نیز شواهدی تجربی در تایید این تئوری ارائه نموده است. این مقاله مربوط به مطالعه‌ی اطلاعات ۲۳۰ کشور است و نتیجه‌گیری نموده که فساد یک عامل سوق دهنده‌ی نیرومند برای مهاجرت است.^۵

کسری مالی

بنا بر تئوری، فساد باعث کاهش درآمدهای عمومی می‌شود (سطح رشد اقتصادی را کم کرده و سطوح نابرابری را بیشتر می‌کند) و هزینه‌های عمومی را افزایش می‌دهد. از این رو باید گفت که فساد کسری مالی را بیشتر می‌کند. شماری از شواهد تجربی حامی این دیدگاه در مقاله‌ای به دست آمده که در آن پس از کنترل متغیرهای گوناگون مشخص گردید، آن دسته از ایالات امریکا که فساد در آن‌ها بیشتر است، اوراق قرضه رتبه‌های پایین‌تری دارند؛ در نتیجه مالیات دهندگان مجبورند برای خرید آن‌ها پول بیشتری بپردازند و این خود احتمال کسری مالی را افزایش می‌دهد.^۶ مدتی بعد، در یک پژوهش دیگر

1 Dell'Anno and Teobaldelli, 2015

2 Dimant *et al.*, 2013

4 Cooray and Schneider, 2014

5 Poprawe, 2015

6 Depken and Lafountain, 2006

شواهدی به دست آمد که نشان می‌داد فساد ساختار مخارج عمومی را از حالت بهینه منحرف می‌سازد و با پایین آوردن رشد به کاهش درآمدهای عمومی منجر می‌شود.^۱ یک پژوهش دیگر با استفاده از اطلاعات بخش دولتی ایتالیا طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ شواهد بیشتری در این زمینه ارائه نمود. این شواهد حاکی از آن است که کارآمدی اجرای قراردادهای عمومی (دولتی) در مناطقی که فساد بیشتری دارند پایین‌تر است و در نتیجه مخارج دولت در این مناطق بیشتر می‌باشد.^۲

سرمایه‌ی انسانی

قاعدتا انتظار می‌رود فساد روی منابع انسانی تأثیری منفی داشته باشد. سطوح بالای فساد به منزله‌ی پایین بودن سطح آموزش، سلامت، توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی و در نتیجه به منزله‌ی پایین بودن منابع انسانی می‌باشد. نخستین شواهد تجربی به دست آمده این فرض را تایید می‌کنند. این شواهد مربوط به یک پژوهش روی ۶۳ کشور بوده که نتایج آن نشان می‌دهد بین شاخص‌های فساد و سطوح توسعه‌ی انسانی یک رابطه‌ی آماری منفی و نیرومند وجود دارد.^۳ یک پژوهش دیگر با پرداختن به فیلیپین و تمرکز بر اثرات فساد بر سلامت نیز نتیجه گرفته است که فساد روی سطوح سلامت اثرات منفی دارد.^۴ ارزیابی جامع ما روی مطالعات موجود نشان می‌دهد موضوعاتی همچون فضای کسب و کار و سرمایه‌گذاری، FDI (سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم) و نابرابری درآمدی طی یک دهه‌ی گذشته هدف پژوهش‌های قابل توجهی بوده است. با این وجود، نتایج به دست آمده در این پژوهش‌ها اغلب متناقض است و نیاز به پژوهش و بررسی بیشتر دارد. از سوی دیگر، موضوعات دیگری مانند سرمایه‌ی انسانی، مشروعیت سیاسی و حقوق سیاسی که در دوره‌ی کنونی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند در سال‌های گذشته به شدت مغفول واقع شده‌اند. مقایسه‌ی مستقیم این بحث‌ها با موضوعات مطرح شده در بخش ۲ نشان می‌دهد که پژوهش بر روی تأثیرات فساد می‌بایست در آینده به سمت مستند و مستدل شدن برود. ما امیدواریم این بررسی جرقه‌ای برای آغاز حرکت جامعه‌ی پژوهش به این سمت و سو باشد. در بخش نتیجه‌گیری، پیشنهادات خود را برای پژوهش‌های آتی بیان می‌نماییم.

1 De la Croix and Delavallade, 2009

2 Castro *et al.*, 2014

3 Akcay, 2006

4 Azfar and Gurgur, 2008

جدول ۲. تاثیرات فساد

ناکارآمدی بروکراتیک	نابرابری درآمدی / فقر
Kaufman and Wei, 1999 (+)*; Ahlin * (+) and Bose, 2007	Gupta et al., 2002 (+)*; Gyimah-Brempong and de Camacho, 2006 (+)*; Dobson and Ramlogan- Dobson Andres and Ramlogan-Dobson, 2011 ;*(-) 2010 *(-)
فضای کسب و کار و سرمایه‌گذاری (بومی) Tanzi and Davoodi, 1998 (-)*; Azfar and Gurgur, 2008 (-); de la Croix & Delavallade, 2009 (-)*; Beekman et al., 2014 (-); Castro et (-) al., 2014	تجارت بین‌المللی Anderson and Marcouiller, 2002 (-)*; B'ugel, 2010 ;*(-) *(-) Musila and Sige, 2010
حقوق مدنی و سیاسی Kaufmann, 2004 (-)*; Landman (-) and Schudel, 2007	مشروعیت سیاسی Anderson and Tverdova, 2003 (-)*; Seligson, 2006 ;*(-) *(-) Gilley, 2006
رشد اقتصادی Tanzi and Davoodi, 2001 (-)*; Glaeser & Saks, 2006 (-); Swaleheen & Stansel, 2007 (-/+)*; *(-) Aidt, 2009	اقتصاد سایه Dreher et al., 2009 (+)*; Dreher and Schneider, 2010 *(+) Dell'Anno and Teobaldelli, 2015 ;*(+/-)
سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم Campos et al., 1999 (-)*; Egger and Winner, 2005 (+)*; Busse & Hefeker, 2007 (-)*; Al-Sadig, 2009 (-)*; Barassi and Zhou, 2012 (-)*; *(-) Mathur & Singh, 2013	
پیشرفت‌های جدید در زمینه تاثیرات فساد	
فرار مغزها Dimant et al., 2013 (+)*; Cooray and Schneider, 2014 (+)*; Poprawe, *(+) 2015	سرمایه انسانی (-) Akcay, 2006 (-)*; Azfar and Gurgur, 2008
کسری مالی Depken and Lafountain, 2006 (+); de la Croix and Delavallade, 2009 (+) (+)*; Castro et al., 2014	

علامت‌های مثبت و منفی نشان دهنده‌ی ارتباط میان فساد و دلیل مربوطه هستند. * مربوط به پژوهش‌هایی است که روی چندین کشور انجام گرفته‌اند و نبود آن به منزله‌ی بررسی تنها یک کشور در پژوهش می‌باشد.

نتیجه‌گیری

در یک دهه‌ی گذشته، به لطف دسترسی بهتر و آسان‌تر به اطلاعات، پژوهش‌های تجربی در زمینه‌ی فساد با پیشرفت چشمگیری همراه بوده است. امروز به کمک راهکارهای پیشرفته‌تر و دقیق‌تر می‌توان به درک بهتری از زمینه‌ها و تاثیرات فساد رسید و سرانجام توضیحی برای ناهمخوانی موجود در تاثیرات فساد و زیان‌بارتر بودن آن‌ها در برخی کشورها نسبت به دیگران پیدا کرد. این نوآوری‌ها، پژوهش حاضر را قادر ساخته، پیشرفت‌های جدیدتر در زمینه‌ی دلایل و تاثیرات فساد را که در گذشته هرگز به صورت تجربی سنجیده نشده بودند، زیر ذره‌بین ارزیابی ببرد. پیشرفت‌هایی که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به نقش اینترنت و تاثیر فساد روی سرمایه‌ی انسانی اشاره کرد. بخش اعظم پژوهش‌های بررسی شده در این مقاله، در نهایت این دیدگاه را تایید می‌کنند که به احتمال فراوان، فساد در مسیر شکوفایی اقتصادی و اجتماعی سنگ‌اندازی می‌کند.

از منظر پژوهشی، همچنان یک چالش باقی است و آن مدیریت داده‌های پر سر و صدا با هدف آشکار ساختن ماهیت رفتارهایی است که از چشم غیر مسلح پنهان می‌مانند. هدف از این مقاله آشکار نمودن پیشرفت پژوهش‌های تجربی روی پدیده‌ی فساد و تبیین اهمیت (یا بی‌اهمیتی) یافته‌های تجربی قدیمی‌تر می‌باشد. برخی از پژوهش‌های تجربی اخیر با یافته‌های تجربی پیشین همخوانی دارند در حالی که براساس بررسی‌های ما، بخش بزرگی از پژوهش‌های اخیر به شواهدی مغایر با دیدگاه‌های گذشته منتهی گردیده‌اند. برای نمونه، یافته‌های تجربی اخیر در مورد همبستگی متقابل فساد با بروکراسی، رسانه‌ها، آزادی اقتصادی، فقر، دستمزدها و اقتصاد سایه همگی هم راستا با یافته‌های تجربی می‌باشند. با این حال، از سوی دیگر، پژوهش‌هایی که در سال‌های اخیر صورت گرفته بعضاً نتایج متناقضی درباره‌ی رابطه‌ی متقابل فساد با رقابت بازاری و رقابت سیاسی، سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم و نابرابری درآمدی و فقر حاصل نموده‌اند. در این میان تنها می‌توان درباره‌ی دلایل این ناهمخوانی‌ها گمانه‌زنی کرد و نیاز به شیوه‌های اقتصادسنجی پیچیده‌تر و دقیق‌تر و همچنین مجموعه داده‌های متنوع‌تر و بزرگ‌تر را دسته‌کم به عنوان بخشی از راهکار پیش‌بینی نمود.

از سوی دیگر، پیشرفت پیوسته در زمینه‌ی پژوهش روی فساد و ادغام شیوه‌های تجربی گوناگون با استفاده از هر دو داده‌های شهودی و تجربی راه را برای مطالعه‌ی موضوعاتی هموار نموده که تا پیش از این کنکاش نشده بودند. برای نمونه، پژوهش روی رابطه‌ی متقابل فساد با جنسیت، فرار مغزها و مهاجرت از جمله موضوعات منتفع از پیشرفت هستند.

ما هنوز هم برای درک ماهیت چندوجهی فساد و پیامدهای متقابل آن در سطوح خرد، میانی و کلان با چالش‌هایی دست به گریبان هستیم.^۱ تردیدی نیست که کیفیت پژوهش تجربی روی فساد همچنان در حال رشد است و تا کنون توانسته مسائل مهمی را حل کند؛ از جمله پیدا کردن روش «درست» اندازه‌گیری فساد که مطمئناً برای حل اختلافات موجود بین یافته‌های تجربی و پاسخ دادن به پرسش‌های زیادی که بی‌پاسخ مانده‌اند نیازمند آن هستیم.^۲ یکی از رویکردهای نویدبخش در این زمینه، استفاده از داده‌های خرد عینی تر (عملیاتی تر) به جای داده‌های غیرعینی (ذهنی تر) مبتنی بر ادراک می‌باشد. شماری از پژوهش‌های برجسته‌ی اخیر موفق شده‌اند راه را برای تلاش مطمئن تر در راستای سنجش فساد هموار سازند.^۳ به احتمال فراوان، سرمایه‌گذاری روی داده‌های خرد با هدف غلبه بر کاستی‌های داده‌های کلان کشورهای مختلف، آینده‌ی مطالعات تجربی روی فساد خواهد بود. با این وجود، دستیابی به این قبیل داده‌های خرد اغلب دشوار است و این مساله حیثی به کارگیری چنین روشی را محدود می‌سازد.^۴ از این رهگذر، این مسئولیت متوجه دولت‌هاست که شفافیت بیشتری پیدا کنند و به منظور تسهیل پژوهش‌های آتی چنین داده‌هایی را ارائه نمایند.

آنچه این پژوهش به انجام رسانده، ایجاد درکی عمیق‌تر نسبت به مسائل زیربنایی و تبیین وضعیت کنونی مطالعات روی فساد می‌باشد. در طی دهه‌های اخیر، پژوهشگران به موشکافی ماهیت علت و معلولی فساد کمک شایانی کرده و آن را از یک همبستگی ساده فراتر برده‌اند. به این ترتیب، آن‌ها زمینه‌ی ارزیابی‌های دقیق‌تر و دستیابی به اقدامات مطمئن برای مبارزه با فساد را فراهم آورده‌اند. پژوهش روی این موضوع و اجرای یک سیاست تنظیمی کارآمد، منشورهای اخلاقی مناسب، شفافیت سیاسی و بروکراتیک و اقدامات ضدفساد کارآمد می‌تواند به کم کردن گسترش فساد کمک کند.

1 برای آگاهی بیشتر در این باره به see Dimant and Schulte, 2016 مراجعه نمایید.

۲ برای آگاهی بیشتر در این باره به Goel and Nelson, ۲۰۱۱ مراجعه نمایید.

3 Gorodnichenko and Peter, 2007; Ferraz and Finan, 2011; Chatterjee and Ray, 2012

4 Heywood and Rose, 2014

فهرست منابع

- 1- Abbink, K. and Serra, D. (2012) Anticorruption policies: lessons from the lab. In D. Serra and L. Wantchekon (eds), *New Advances in Experimental Research on Corruption. Research in Experimental Economics*, Vol.15 (pp. 77–115). Bingley: Emerald.
- 2- Acemoglu, D. and Verdier, T. (1998) Property rights, corruption and the allocation of talent: a general equilibrium approach. *The Economic Journal* 108(450): 1381–1403.
- 3- Ahlin, C. and Bose, P. (2007) Bribery, inefficiency, and bureaucratic delay. *Journal of Development Economics* 84(1): 465–486.
- 4- Aidt, T.S. (2003) Economic analysis of corruption: a survey*. *The Economic Journal* 113(491): F632–F652.
- 5- Aidt, T.S. (2009) Corruption, institutions, and economic development. *Oxford Review of Economic Policy* 25(2):271–291.
- 6- Aidt, T., Dutta, J. and Sena, V. (2008) Governance regimes, corruption and growth: theory and evidence. *Journal of Comparative Economics* 36(2): 195–220.
- 7- Akc, ay, S. (2006) Corruption and human development. *Cato Journal* 26: 29–48.
- 8- Al-Sadig, A. (2009) Effects of corruption on FDI inflows. *The Cato Journal* 29: 267–294.
- 9- Alexeev, M. and Song, Y. (2013) Corruption and product market competition: an empirical investigation. *Journal of Development Economics* 103: 154–166.
- 10- Ali, A.M. and Isse, H.S. (2003) Determinants of economic corruption: a cross-country comparison. *Cato Journal* 22: 449–466.
- 11- Andersen, T.B. (2009) E-Government as an anti-corruption strategy. *Information Economics and Policy* 21(3):201–210.
- 12- Anderson, J.E. and Marcouiller, D. (2002) Insecurity and the pattern of trade: an empirical investigation. *Review of Economics and Statistics* 84(2): 342–352.
- 13- Anderson, C.J. and Tverdova, Y.V. (2003) Corruption, political allegiances, and attitudes toward government in contemporary democracies. *American Journal of Political Science* 47(1): 91–109.
- 14- Andersen, T.B., Bentzen, J., Dalgaard, C.J. and Selaya, P. (2011) Does the Internet reduce corruption? Evidence from US states and across countries.

- The World Bank Economic Review* 25(3): 387–417.
- 15- Andres, A.R. and Ramlogan-Dobson, C. (2011) Is corruption really bad for inequality? Evidence from Latin America. *Journal of Development Studies* 47(7): 959–976.
 - 16- Angeles, L. and Neanidis, K.C. (2015) The persistent effect of colonialism on corruption. *Economica* 82:319–349.
 - 17- Apergis, N., Dincer, O.C. and Payne, J.E. (2010) The relationship between corruption and income inequality in US states: evidence from a panel cointegration and error correction model. *Public Choice* 145(1135–125):(2-.
 - 18- Arvate, P.R., Curi, A.Z., Rocha, F. and Miessi Sanches, F.A. (2010) Corruption and the size of government: causality tests for OECD and Latin American countries. *Applied Economics Letters* 17(10): 1013–1017.
 - 19- Azfar, O. and Gurgur, T. (2008) Does corruption affect health outcomes in the Philippines? *Economics of Governance* 9(3): 197–244.
 - 20- Azfar, O. and Nelson Jr., W.R. (2007) Transparency, wages, and the separation of powers: an experimental analysis of corruption. *Public Choice* 130(3):(4-493–471.
 - 21- Badinger, H. and Nindl, E. (2014) Globalisation and corruption, revisited. *The World Economy* 37(10): 1424–1440.
 - 22- Bai, J., Jayachandran, S., Malesky, E.J. and Olken, B.A. (2013) Does economic growth reduce corruption?
 - 23- Theory and evidence from Vietnam. National Bureau of Economic Research, No. w19483.
 - 24- Barassi, M.R. and Zhou, Y. (2012) The effect of corruption on FDI: a parametric and non-parametric analysis. *European Journal of Political Economy* 28(3): 302–312.
 - 25- Becker, S.O., Egger, P.H. and Seidel, T. (2009) Common political culture: evidence on regional corruption contagion. *European Journal of Political Economy* 25: 300–310.
 - 26- Beekman, G., Bulte, E. and Nillesen, E. (2014) Corruption, investments and contributions to public goods: experimental evidence from rural Liberia. *Journal of Public Economics* 115: 37–47.
 - 27- Bennett, V.M., Pierce, L., Snyder, J.A. and Toffel, M.W. (2013) Customer-driven misconduct: how competition corrupts business practices. *Management Science* 59(8): 1725–1742.

- 28- Bhattacharyya, S. and Hodler, R. (2010) Natural resources, democracy and corruption. *European Economic Review* 54(4): 608–621.
- 29- Bhattacharyya, S. and Hodler, R. (2015) Media freedom and democracy in the fight against corruption. *European Journal of Political Economy* 39: 13–24.
- 30- Bicchieri, C. and Ganegonda, D. (2016) Determinants of corruption: a socio-psychological analysis. In P. Nichols and D. Robertson (eds), *Thinking About Bribery, Neuroscience, Moral Cognition and the Psychology of Bribery*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- 31- Brunetti, A. and Weder, B. (2003) A free press is bad news for corruption. *Journal of Public Economics* 87(7):1801–1824.
- 32- Bugel, M. (2010) Institutions, uncertainty and the intensive margin in trade. Working paper, Science Po (GEM) and Princeton University.
- 33- Buehn, A. and Friedrich, S. (2009) “Corruption and the Shadow Economy: A Structural Equation Model Approach,” IZA Discussion Papers 4182.
- 34- Busse, M. and Hefeker, C. (2007) Political risk, institutions and foreign direct investment. *European Journal of Political Economy* 23: 397–415.
- 35- Campante, F.R., Chor, D. and Do, Q.A. (2009) Instability and the incentives for corruption. *Economics and Politics* 21(1): 42–92.
- 36- Campos, J.E., Lien, D. and Pradhan, S. (1999) The impact of corruption on investment: predictability matters. *World Development* 27(6): 1059–1067.
- 37- Castro, M.F., Guccio, C. and Rizzo, I. (2014) An assessment of the waste effects of corruption on infrastructure provision. *International Tax and Public Finance* 21(4): 813–843.
- 38- Charron, N. (2009) The impact of socio-political integration and press freedom on corruption. *The Journal of Development Studies* 45(9): 1472–1493.
- 39- Chatterjee, I. and Ray, R. (2012) Does the evidence on corruption depend on how it is measured? Results from a cross-country study on microdata sets. *Applied Economics* 44(25): 3215–3227.
- 40- Choi, J.P. and Thum, M. (2005) Corruption and the shadow economy. *International Economic Review* 46(3):817–836.
- 41- Cooray, A. and Schneider, F. (2014) Does corruption promote emigration? An Empirical Examination, IZA Discussion Paper Series No. 809.
- 42- De la Croix, D. and Delavallade, C. (2009) Growth, public investment and corruption with failing institutions. *Economics of Governance* 10(3): 187–219.
- 43- Dell’Anno, R. and Teobaldelli, D. (2015) Keeping both corruption and the

- shadow economy in check: the role of decentralization. *International Tax and Public Finance* 22(1): 1–40.
- 44- Depken II, C.A. and Lafountain, C.L. (2006) Fiscal consequences of public corruption: empirical evidence from state bond ratings. *Public Choice* 126(1-85–75):(2).
- 45- Dimant, E. and Schulte, T. (2016) The nature of corruption: an interdisciplinary perspective. *Special Issue of the German Law Journal* 17(1): 54–72.
- 46- Dimant, E., Krieger, T. and Meierrieks, D. (2013) The effect of corruption on migration, 1985–2000. *Applied Economics Letters* 20(13): 1270–1274.
- 47- Dimant, E., Krieger, T. and Redlin, M. (2015) A crook is a crook . . . but is he still a crook abroad? On the effect of immigration on destination-country corruption. *German Economic Review* 16(4): 464–489.
- 48- Dincer, O.C. (2008) Ethnic and religious diversity and corruption. *Economics Letters* 99(1): 98–102.
- 49- Dobson, S. and Ramlogan-Dobson, C. (2010) Is there a trade-off between income inequality and corruption? Evidence from Latin America. *Economics Letters* 107(2): 102–104.
- 50- Dollar, D., Fisman, R. and Gatti, R. (2001) Are women really the “fairer” sex? Corruption and women in government. *Journal of Economic Behavior and Organization* 46(4): 423–429.
- 51- Dong, B. and Torgler, B. (2011) Democracy, property rights, income equality, and corruption. EEM Working Paper, http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1756816.
- 52- Dreher, A. and Schneider, F. (2010) Corruption and the shadow economy: an empirical analysis. *Public Choice* 144(1238–215):(2-.
- 53- Dreher, A., Kotsogiannis, C. and McCorriston, S. (2009) How do institutions affect corruption and the shadow economy? *International Tax and Public Finance* 16(6): 773–796.
- 54- Egger, P. and Winner, H. (2005) Evidence on corruption as an incentive for foreign direct investment. *European Journal of Political Economy* 21: 932–952.
- 55- Elbahnasawy, N.G. (2013) E-government, internet adoption, and corruption: an empirical investigation. *World Development* 57: 114–126.
- 56- Fan, C.S., Lin, C. and Treisman, D. (2009) Political decentralization and corruption: evidence from around the world. *Journal of Public Economics*

- 93: 14–34.
- 57- Ferraz, C. and Finan, F. (2011) Electoral accountability and corruption: evidence from the audits of local governments. *American Economic Review* 101: 1274–1311.
- 58- Fisman, R. and Gatti, R. (2002) Decentralization and corruption: evidence across countries. *Journal of Public Economics* 83(3): 325–345.
- 59- Frank, B., Lambsdorff, J.G. and Boehm, F. (2011) Gender and corruption: lessons from laboratory corruption experiments. *European Journal of Development Research* 23(1): 59–71.
- 60- Gilley, B. (2006) The determinants of state legitimacy: results for 72 countries. *International Political Science Review* 27(1): 47–71.
- 61- Glaeser, E.L. and Saks, R.E. (2006) Corruption in America. *Journal of Public Economics* 90(6):1053–1072.
- 62- Goel, R.K. and Budak, J. (2006) Corruption in transition economies: effects of government size, country size and economic reforms. *Journal of Economics and Finance* 30(2): 240–250.
- 63- Goel, R.K. and Nelson, M.A. (1998) Corruption and government size: a disaggregated analysis. *Public Choice* 97(1120–107): (2-.
- 64- Goel, R.K. and Nelson, M.A. (2007) Are corrupt acts contagious? Evidence from the United States. *Journal of Policy Modelling* 29: 839–850.
- 65- Goel, R.K. and Nelson, M.A. (2010) Causes of corruption: history, geography and government. *Journal of Policy Modeling* 32(4): 433–447.
- 66- Goel, R.K. and Nelson, M.A. (2011) Measures of corruption and determinants of US corruption. *Economics of Governance* 12(2): 155–176.
- 67- Goel, R.K., Nelson, M.A. and Naretta, M.A. (2012) The internet as an indicator of corruption awareness. *European Journal of Political Economy* 28(1): 64–75.
- 68- Gokcekus, O. and Knörich, J. (2006) Does quality of openness affect corruption? *Economics Letters* 91(2):190–196.
- 69- Gorodnichenko, Y. and Peter, K. (2007) Public sector pay and corruption: measuring bribery from micro data. *Journal of Public Economics* Band 91: 963–991.
- 70- Gundlach, E. and Paldam, M. (2009) The transition of corruption: from poverty to honesty. *Economics Letters* 103(3): 146–148.
- 71- Gupta, S., Davoodi, H. and Alonso-Terme, R. (2002) Does corruption affect

- income inequality and poverty? *Economics of Governance* 3(1): 23–45.
- 72- Gyimah-Brempong, K. and de Camacho, S.M. (2006) Corruption, growth, and income distribution: are there regional differences? *Economics of Governance* 7(3): 245–269.
- 73- Heywood, P.M. and Rose, J. (2014) “Close but no Cigar”: the measurement of corruption. *Journal of Public Policy* 34(3): 507–529.
- 74- Jain, A.K. (2001) Corruption: a review. *Journal of Economic Surveys* 15(1): 71–121.
- 75- Justesen, M.K. and Bjørnskov, C. (2014) Exploiting the poor: bureaucratic corruption and poverty in Africa. *World Development* 58: 106–115.
- 76- Kaufmann, D. (2004) Human rights and development: Towards mutual reinforcement. A paper prepared for a conference co-sponsored by the Ethical Globalization Initiative and The Center for Human Rights and
- 77- Global Justice, New York University Law School, New York City.
- 78- Kaufmann, D. and Wei, S.J. (1999) Does “grease money” speed up the wheels of commerce? National Bureau of Economic Research, No. w7093.
- 79- Korhonen, I. (2004) Does democracy cure a resource curse? Bank of Finland Institute for Economies in Transition.
- 80- Kotera, G., Okada, K. and Samreth, S. (2012) Government size, democracy, and corruption: an empirical investigation. *Economic Modelling* 29(6): 2340–2348.
- 81- La Porta, R., Lopez-de-Silanes, F., Shleifer, A. and Vishny, R. (1999) The quality of government. *Journal of Law, Economics, and Organization* 15(1): 222–279.
- 82- Lalountas, D.A., Manolas, G.A. and Vavouras, I.S. (2011) Corruption, globalization and development: how are these three phenomena related? *Journal of Policy Modeling* 33(4): 636–648.
- 83- Lambsdorff, J.G. (2006) Causes and consequences of corruption: what do we know from a cross-section of countries. In S. Rose-Ackerman (ed), *International Handbook on the Economics of Corruption* (pp. 3–51).
- 84- Cheltenham, UK: Edward Elgar. Lambsdorff, J.G. and Schulze, G.G. (2015) What can we know about corruption? A very short history of corruption research and a list of what we should aim for. *Journal of Economics and Statistics (Jahrbuecher fuer Nationaloekonomie und Statistik)* 235(2): 100–114.

- 85- Landman, T. and Schudel, C.J.W (2007) *Corruption and Human Rights: Empirical Relationships and Policy Advice*. International Council on Human Rights Policy.
- 86- Lederman, D., Loayza, N.V. and Soares, R.R. (2005) Accountability and corruption: political institutions matter. *Economics and Politics* 17(1): 1–35.
- 87- Leite, C.A. and Weidmann, J. (1999) Does mother nature corrupt? Natural resources, corruption, and economic growth. *Natural Resources, Corruption, and Economic Growth* (June 1999). IMF Working Paper 85.
- 88- Lindstedt, C. and Naurin, D. (2010) Transparency is not enough: making transparency effective in reducing corruption. *International Political Science Review* 31(3): 301–322.
- 89- Mathur, A. and Singh, K. (2013) Foreign direct investment, corruption and democracy. *Applied Economics* 45(8): 991–1002.
- 90- Mauro, P. (1998) Corruption: causes, consequences, and agenda for further research. *Finance and Development* 35: 11–14.
- 91- Meier, K.J. and Holbrook, T. M. (1992) “I Seen My Opportunities and I Took’Em:” political corruption in the American States. *The Journal of Politics* 54(1): 135–155.
- 92- Montinola, G.R. and Jackman, R.W. (2002) Sources of corruption: a cross-country study. *British Journal of Political Science* 32(1): 147–170.
- 93- Musila, J.W. and Sigu’e, S.P. (2010) Corruption and international trade: an empirical investigation of African countries. *The World Economy* 33(1): 129–146.
- 94- Neeman, Z., Paserman, M.D. and Simhon, A. (2008) Corruption and openness. *The BE Journal of Economic Analysis and Policy* 8(1): 1935–1982.
- 95- North, C.M., Orman, W.H. and Gwin, C.R. (2013) Religion, corruption, and the rule of law. *Journal of Money, Credit and Banking* 45(5): 757–779.
- 96- Paldam, M. (2001) Corruption and religion adding to the economic model. *Kyklos* 54(2413–383): (3-.
- 97- Paldam, M. (2002) The cross-country pattern of corruption: economics, culture and the seesaw dynamics. *European Journal of Political Economy* 18(2): 215–240.
- 98- Paldam, M., and Gundlach, E. (2008). Two views on institutions and development: the grand transition vs the primacy of institutions. *Kyklos* 61(1): 65–100.

- 99- Pellegrini, L. and Gerlagh, R. (2004) Corruption's effect on growth and its transmission channels. *Kyklos* 57(3):429–456.
- 100- Pellegrini, L. and Gerlagh, R. (2008) Causes of corruption: a survey of cross-country analyses and extended results. *Economics of Governance* 9: 245–263.
- 101- Poprawe, M. (2015) On the relationship between corruption and migration: empirical evidence from a gravity model of migration. *Public Choice* 163(3-354–337):(4.
- 102- Rivas, M.F. (2012) An experiment on corruption and gender. *Bulletin of Economic Research* 65(1): 10–42. Rose-Ackerman, S. (1999) *Corruption and Government: Causes, Consequences and Reforms*. Cambridge:Cambridge University Press.
- 103- Rothstein, B. and Teorell, J. (2008). What is quality of government? A theory of impartial government institutions. *Governance* 21(2): 165–190.
- 104- Sachs, J.D. and Warner, A.M. (1997). Sources of slow growth in African economies. *Journal of African Economies* 6(3): 335–376.
- 105- Saha, S., Gounder, R. and Su, J.J. (2009) The interaction effect of economic freedom and democracy on corruption: a panel cross-country analysis. *Economics Letters* 105(2): 173–176.
- 106- Sandholtz, W. and Koetzle, W. (2000) Accounting for corruption: economic structure, democracy, and trade. *International Studies Quarterly* 44(1): 31–50.
- 107- Seldadyo, H. and De Haan, J. (2006) The determinants of corruption: A literature survey and new evidence. In: *European public choice society conference* (pp. 20–23). Turku, Finland.
- 108- Seligson, M.A. (2006) The measurement and impact of corruption victimization: survey evidence from Latin America. *World Development* 34(2): 381–404.
- 109- Serra, D. (2006) Empirical determinants of corruption: a sensitivity analysis. *Public Choice* 126(1256–225):(2-.
- 110- Sharafutdinova, G. (2010). What explains corruption perceptions? The dark side of political competition in Russia's regions. *Comparative Politics* 42(2): 147–166.
- 111- Swaleheen, M. and Stansel, D. (2007) Economic freedom, corruption, and growth. *Cato Journal* 27: 343–358.
- 112- Swamy, A., Knack, S., Lee, Y. and Azfar, O. (2001) Gender and corruption. *Journal of Development Economics* 64(1): 25–55.

- 113- Tanzi, V. (1998) Corruption around the world: causes, consequences, scope, and cures. *Staff Papers- International Monetary Fund*, pp. 559–594.
- 114- Tanzi, V. and Davoodi, H. (1998) *Corruption, public investment, and growth* (pp. 4160-). IMF Working Paper 139.
- 115- Tanzi, V. and Davoodi, H.R. (2001) Corruption, growth, and public finances. IMF Working Paper 182.
- 116- Treisman, D. (2000) The causes of corruption: a cross-national study. *Journal of Public Economics* 76(3): 399–457.
- 117- Treisman, D. (2007) What have we learned about the causes of corruption from ten years of cross-national empirical research? *Annual Review of Political Science* 10: 211–244.
- 118- Truex, R. (2011) Corruption, attitudes, and education: survey evidence from Nepal. *World Development* 39(7): 1133–1142.
- 119- Van Rijckeghem, C. and Weder, B. (1997) Corruption and the rate of temptation: do low wages in the civil service cause corruption. International Monetary Fund Working Paper, IMF, Washington, DC.
- 120- Van Rijckeghem, C. and Weder, B. (2001) Bureaucratic corruption and the rate of temptation: do wages in the civil service affect corruption, and by how much? *Journal of Development Economics* 65(2): 307–331.